

ادامه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه زیر سایه حمایت آمریکا

طی هفته‌های اخیر دولت جنایتکار اسرائیل با هدف بیرون راندن مردم ستم‌دیده غزه از سرزمین و زادگاه خود، بار دیگر بر شدت جنایات خود علیه آنان افزوده است. دولت اسرائیل طی چند هفته گذشته وحشیانه تر از گذشته به مراکز تجمع آوارگان غزه حمله کرده و آمار قربانیان مردم بی دفاع روزانه افزایش یافته است. اینک نه تنها دولت اسرائیل بلکه مزدوران مسلح اجیر شده از جانب آمریکا نیز روزانه مردم گرسنه غزه را به رگبار گلوله می‌بندند. پس از آنکه در اواخر اردیبهشت ماه و پس از دوماه و نیم محاصره دو میلیون نفر از مردم غزه، خطر مرگ عمومی بر اثر قحطی و گرسنگی افزایش یافت، دولتهای آمریکا و متحدانش تحت فشار اعتراضات و تظاهرات وسیع مردم آزادبخواه و انسان دوست در بسیاری از کشورها، وادار به شکستن این محاصره ضد انسانی به شکل محدود شدند و اسرائیل مجبور شد روزانه به تعدادی از کامیونهای حامل مواد غذایی اجازه ورود به غزه بدهد.

تا قبل از محاصره غزه از جانب اسرائیل، روزانه ۶۰۰ کامیون مواد غذایی و دیگر احتیاجات زندگی تحت نظر نهاد "آنروا"، آژانس امداد و اقدامات سازمان ملل برای کمک به آوارگان فلسطین وارد غزه می‌شد و در میان مردم توزیع می‌گردید. دولت نتانیاهوی فاشیست سال گذشته به منظور تداوم جنایت و نسل کشی در غزه، با وارد کردن اتهام بی اساس همکاری این آژانس با حماس، تعدادی از کارکنان "آنروا" را اخراج کرد. به دنبال آن بسیاری از دولتها به خواست آمریکا و اسرائیل کمکهای انسانی و اقتصادی خود به این نهاد را متوقف کردند. این درحالی بود که تا آن زمان بیش از ۱۴۰ نفر از امدادگران "آنروا" در بمبارانهای دولت اسرائیل جان خود را از دست داده بودند.

به دنبال بسته شدن فعالیت "آنروا"، آمریکا طی طرح جنایتکارانه‌ای اقدام به تشکیل نهادی وابسته به خود تحت نام باصطلاح "بنیاد بشر دوستانه غزه"



مهاجرت داوطلبانه، پروژه پاکسازی قومی دولت اسرائیل در غزه

زمانی که نتانیاهوی فاشیست مدافع زن، زندگی، آزادی می‌شود!



بیانیه سیاسی کنفرانس سوم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

پیام کنفرانس سوم نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به زندانیان سیاسی

پیام کنفرانس سوم در رابطه با تداوم نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین

حمله به وجود، فرمان اجرایی ترامپ
و سیاست‌های ضد ترنس در آلمان و اروپا

نه به حمله نظامی به ایران!

اطلاعیه مشترک
سرکوب مهاجران افغانستانی، سرکوب کارگران
ایران است!



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در
کردستان: علیه سیاست فاشیستی جمهوری اسلامی در قبال
مهاجران افغانستانی ساکت نشینیم!



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

امسال تا کنون ۷۹۸ نفر در نوار غزه هنگام تلاش برای دریافت مواد غذایی کشته شده‌اند که ۶۱۵ نفر این قربانیان در نزدیکی مراکز توزیع مواد غذایی و با شلیک گلوله جان خود را از دست داده‌اند. بخشی از جنایات آمریکا و اسرائیل در نوار غزه توسط سازمانها و نهادهای بین‌المللی افشا شده است و به این دلیل روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که آمریکا خانم "فرانچسکا آلباز" گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور فلسطین را به اتهام "رواج یهودی ستیزی و حمایت از تروریسم"، تحریم خواهد کرد. این انسان متعهد، بنا به انجام وظیفه، گزارشهای انتقادی تندی علیه اقدامات شرکتهای آمریکایی و اسرائیلی و مسئولان طرح آمریکایی "بنیاد بشر دوستانه غزه" نوشته و ضمن متهم کردن دولت اسرائیل به ادامه نسل‌کشی، از همه کشورهای عضو شورای حقوق بشر خواسته بود تحویل سلاح به اسرائیل و روابط مالی و بازرگانی خود با این دولت را قطع کنند. البته دولت ترامپ اخیراً و در اقدامی مشابه در حمایت از دولت اسرائیل، چهار قاضی دیوان کیفری بین‌المللی که حکم جلب نتانیاهو را صادر کرده بودند، مورد تحریم قرار داد.

ارتش جنایتکار اسرائیل با افتخار اعلام کرد که در ۴۸ ساعات گذشته حدود ۲۵۰ هدف در غزه را مورد حمله قرار داده است. روز پنجشنبه ۱۲ تیر در پی حمله هوایی و تیراندازی اسرائیل ۹۴ فلسطینی کشته شدند که ۴۵ نفر آنان در تلاش برای دریافت کمک غذایی جان باختند. به دنبال آن سازمان عفو بین‌الملل "امنستی" در گزارشی اعلام کرد که اسرائیل و "بنیاد بشر دوستانه غزه آمریکا"، توزیع کمکهای بشر دوستانه را نظامی کرده و آنرا به عنوان تاکتیک گرسنگی علیه مردم فلسطینی و نابودی فیزیکی آنان به عنوان بخشی از نسل‌کشی بکار می‌برند. واقعیت این است که اسرائیل به عنوان یک دولت نسل‌کش و ضد مردم فلسطین با همکاری آمریکا و دیگر متحدان خود دست از کشتار و جنایت نمی‌کشد. توده‌های مردم ستمدیده فلسطین در غزه طی ۲۰ سال گذشته از گروه اسلامی و تروریست حماس نیز غیر از زندگی تحت فقر و فلاکت و سرکوب آزادی و حقوق اولیه انسانی، چیز دیگری ندیده‌اند. در چنین شرایطی تنها راه نجات کارگران و مردم رنج کشیده فلسطین ایجاد پیوند و همبستگی با نیروها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در منطقه و در سطح جهانی است. تنها تداوم و گسترش جنبش جهانی در دفاع از آزادی فلسطین و در محکومیت نسل‌کشی دولت اسرائیل علیه این ملت ستمدیده است که می‌تواند توازن نیرو را به سود مردم فلسطین تغییر دهد.

کرد و از آن طریق به شکل بسیار عذاب‌آور و محدود که نهادهای حقوق بشری آنرا قطره‌ای از دریا می‌دانند، اقدام به توزیع مواد غذایی در میان مردم گرسنه و قحطی زده غزه کرد. این بار تعدادی دیگر از دولتها و نهادهای بین‌المللی به دلیل نقض پایه‌ای اصول حقوق بشر، از جانب نهاد آمریکایی "بنیاد بشر دوستانه غزه"، از کمک و همکاری با آن خودداری کردند و آنرا خطرناک و غیر انسانی و دامی برای مرگ مردم غزه توصیف کردند.

"بنیاد بشر دوستانه غزه" در واقع طرحی از جانب



آمریکا و دولت اسرائیل برای تحقق اهداف سیاسی و نظامی خود و اشغال کامل غزه است. این بنیاد با گرسنگی دادن به مردم ستمدیده غزه با توزیع اندک و ناچیز مواد غذایی میان آنان در مراکز محدود توزیع می‌خواهد آنان را در مقابل دو گزینه پذیرش مرگ تدریجی یا وادار کردن به ترک غزه قرار دهند. آمریکا برای اجرای این طرح ضد انسانی، اقدام به عقد قرارداد با پیمانکاران باندهای مسلح بین‌المللی برای کنترل و تحت فشار قرار دادن مردم ستمدیده فلسطین در نوار غزه کرده است.

به این ترتیب علاوه بر ارتش اسرائیل آنها نیز روزانه با گشودن آتش به سوی مردمی که برای دریافت مواد غذایی مجبور به مراجعه و نزدیک شدن به مراکز انگشت شمار توزیع می‌شوند، آنان را به قتل می‌رسانند. مردم جهان روزانه صحنه‌های دلخراشی از کشته شدن و شکنجه و آزار کودکان، زنان و مردان گرسنه را در شبکه‌های اجتماعی و در تلویزیونها می‌بینند که تلاش می‌کنند برای دریافت لقمه نانی خود را به مراکز توزیع مواد غذایی برسانند. طبق آمار دفتر حقوق بشر سازمان ملل ۴۴ در صد کشته شدگان غزه را کودکانی تشکیل می‌دهند که برای سیر کردن شکم خود و خانواده راهی این مراکز می‌شوند.

روز جمعه ۲۰ تیرماه سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل در ژنو اعلام کرد که: "از ۶ خرداد

اطلاعیه پایانی سومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

موظف کرد که پیامهایی در دفاع از زندانیان سیاسی و همچنین اعتراض علیه نسل کشی مردم فلسطین تهیه و منتشر کند. کنفرانس در پایان کار خود ۷ نفر از ۱۲ اعضای هیئت هماهنگی دور آینده را از میان رفقای مستقل شورا انتخاب کرد که عبارتند از رفقا: محمد آرانی، شیوا سبحانی، خالد علی پناه، پرشنگ بهرامی، محمد ولدی و مریم سلطانی. همچنین رفیق محمد عذیری بعنوان عضو علی البدل انتخاب شد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری متعاقبا ۶ نفر و هرکدام ۲ نفر را بعنوان هیئت خود برای هیئت هماهنگی معرفی خواهند کرد. کنفرانس پس از دوازده روز بحث و گفتگوی فشرده و امیدبخش، کار خود را با سرود انترناسیونال به پایان رساند.

هیئت هماهنگی شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
۱۱ تیر ۱۴۰۴
۲ ژوئیه ۲۰۲۵



جامعه ایران و کردستان، وظایف مشخصی را در قبال اوضاع کنونی در دوره آینده برشمرد که شورا لازم است به آنها بپردازد. بحث تبلیغ فرهنگ شورایی در همه سطوح و چسباندن چگونگی حاکمیت شورایی در کردستان از جمله دستورهای کنفرانس بود که مورد



تاکید شرکت کنندگان قرا گرفت. همچنین پیشنهاد سازمان دادن فونکسیون هایی در رابطه با فعالیت در جنبش های اجتماعی مورد بحث قرار گرفت و قرار شد شورا در رابطه با ایجاد کمیته هایی در این مورد در دور آینده اقدام کند.

کنفرانس همچنین هیئت هماهنگی منتخب خود را

کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در روزهای ۷ و ۸ تیر ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۲۰۲۵ با سرود انترناسیونال و گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم در شهر استکهلم برگزار شد.

این کنفرانس در شرایطی برگزار گردید که پیامدهای جنگ دولت های ارتجاعی اسرائیل و ایران جامعه ایران را در مقابل تحولات سرنوشت سازی قرار داده است، تحولاتی که نیروهای چپ و کمونیست باید خود را برای تاثیر گذاری در آن آماده کنند. در این کنفرانس دوره که با شرکت حدود ۱۰۰ نفر برگزار گردید تمام دستور جلسات مورد بحث و تصمیم گیری قرار گرفت. گزارش کار کنفرانس و هم چنین ارزیابی از فعالیت های بین کنفرانس دوم و سوم دستور اول کنفرانس بود که در آن شرکت کنندگان ضمن اهمیت جایگاه شورا و تائید فعالیت های تا کنونی آن، به کم و کاستی های کار شورا اشاره کرده و پیشنهاد های خود را از بابت گسترش شورا و توجه به کار در جامعه کردستان و کمک به تقویت جنبش های اجتماعی ارائه کردند.

کنفرانس همچنین کلیت بیانیه سیاسی ای را تصویب کرد که در آن ضمن توجه به اوضاع خطیر و متحول

بیانیه سیاسی کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

دامن زده و زندگی صدها هزار نفر را به تباهی کشانده است. عملیات تروریستی سازمان حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و در پی آن جنایات جنگی و نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل در غزه علیه مردم فلسطین با حمایت دولت آمریکا و متحدین اروپایی آن در ناتو که اکنون بیش از ۲۰ ماه از آن می گذرد، فاز خطرناکی از جنگ و بی ثباتی به این منطقه تحمیل کرده است. دولت اسرائیل در ادامه ی نسل کشی در غزه با حمله به حزب الله در لبنان و بازتعریف اهداف جنگ در راستای شکل دادن به نظم منطقه ای مورد نظر و به شکست کشاندن قطعی "نیروهای محور مقاومت" جنگ را وارد فاز نوینی کرد. در مرحله ی بعدی این جنگ که با نقشه ی مشترک دولت های اسرائیل و آمریکا و حمله ی هوایی ارتش اسرائیل به مراکز هسته ای، نظامی و فرماندهی رژیم جمهوری اسلامی و اماکن عمومی آغاز شد و با حملات متقابل موشکی و پهبادی سپاه پاسداران پاسخ گرفت، صدها نفر از شهروندان بی دفاع در ایران و ده ها نفر از شهروندان اسرائیل جان خود را از دست دادند، میلیون ها تن ناچار به ترک خانه های خود شدند و ویرانی های گسترده ای به بار آورد. حمله ی جنگنده بمب افکن های ارتش آمریکا به

میان فقر و ثروت در سطح جهانی عمیق تر شده و میلیون ها انسان در شرایط سخت معیشتی به سر می برند، در حالی که محیط زیست در معرض تهدیدی جدی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، اعتراض ها و اعتصابات کارگری در واکنش به سیاست های اقتصادی دولت ها، جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین و اعتراض به نسل کشی رژیم اسرائیل و حامیان آن در ناتو، مبارزات ضد آپارتاید نژادی و جنسیتی، و جنبش های زیست محیطی و دفاع از آزادی های سیاسی، همگی به مثابه زمینه هایی مهم برای تداوم و گسترش فعالیت های سوسیالیستی در سطح جهان عمل کرده و امید به ساختن جهانی آزاد، برابر و انسانی را زنده نگاه داشته اند.

منطقه ی خاورمیانه نیز یکی از کانون های بحران های مزمن نظام سرمایه داری است. خاورمیانه در حالی که هنوز زیر بار عوارض سنگین لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و جنگ و ویرانگری در سوریه و پیامد سرکوب خونین خیزش های توده ای در این منطقه کمر راست نکرده است، بار دیگر در نتیجه ی رقابت قدرت های سرمایه داری جهانی و دولت ها و نیروهای متحد آن ها، به جنگ قطب های تروریستی

سومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان در شرایطی برگزار شد که نظام سرمایه داری، با تقویت جریان های راست افراطی در مقیاس جهانی نه تنها به تشدید استثمار و گسترش فقر و محرومیت اقتصادی دامن زده، بلکه موجبات گسترش جنگ و نسل کشی، نامنی، بیگانه هراسی (نئوفاشیسم) و تخریب گسترده ی محیط زیست را نیز فراهم آورده است. دولت های سرمایه داری بیش از پیش به ابزارهایی در خدمت منافع سرمایه تبدیل شده اند؛ ابزارهایی که متضمن تعرض به حقوق کارگران، آزادی های سیاسی، ارزش های انسانی و دستاوردهای اجتماعی می باشند. نمونه ی بارز این وضعیت، تداوم و تشدید جنگ هایی نظیر جنگ در اوکراین و نسل کشی دولت اسرائیل در غزه است؛ جنگ هایی که نه تنها بازتاب رقابت های ژئوپولیتیک و نظامی میان بلوک های سرمایه داری جهانی است، بلکه پیامدهای ویرانگری برای مردم منطقه، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و شرایط زیست انسان ها همراه داشته است.

تحت این شرایط، با وجود رشد بی سابقه ی فناوری و افزایش چشم گیر بهره وری در عرصه ی تولید، شکاف

انقلابی و اجتماعی گسترده با محوریت جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی رادیکال در چشم‌انداز است.

● جامعه‌ی کردستان، عرصه‌ی قدرتمند خیزش انقلابی و اعتراضی:

از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون جامعه‌ی کردستان همواره یکی از کانون‌های داغ مقاومت و مبارزه‌ی پرشور علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بوده و به‌ویژه جنبش انقلابی و آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه‌ی آن در همه‌ی عرصه‌ها سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی این رژیم جنایت‌کار را به‌چالش کشیده و هر تعرضی را با تعرض متقابل پاسخ داده است. این وضعیت، تناسب قوای متفاوت و بالنسبه مساعدتری را به‌نفع مبارزات کارگران و مردم حق‌طلب شکل داده است. عروج خیزش انقلابی بعد از قتل حکومتی ژینا از شهرهای کردستان و گسترش آن به سراسر کشور بر متن چنین سابقه و پیشینه‌ی سیاسی مبارزاتی ممکن بود. در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ مردم آزادی‌خواه کردستان در ابعاد اجتماعی نشان دادند که برای احقاق حقوق پایه‌ای خود به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی تن نمی‌دهند و هم‌چنین نشان دادند که سرنگونی جمهوری اسلامی را از مسیر اتحاد و همبستگی با جنبش انقلابی سراسری تعقیب می‌کنند.

● دو جنبش و دو آلترناتیو:

در کردستان مانند بسیاری از جوامع سرمایه‌داری دیگر بر بستر وجود طبقات دو جنبش سیاسی متمایز اجتماعی، جنبش ناسیونالیستی و جنبش سوسیالیستی به‌مثابه دو قطب راست و چپ از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون در تحولات این جامعه نقش ایفاء کرده‌اند. بر متن این جنبش‌های اجتماعی احزاب و نیروهای سیاسی مختلف با استراتژی، فرهنگ و سنت‌ها، تاکتیک‌ها و روش‌های فعالیت متمایز، مهر خود را بر تغییر و تحولات و صحنه‌ی سیاسی جامعه‌ی کردستان کوبیده‌اند.

احزاب و نیروهای ناسیونالیست به‌حکم تحولات اقتصادی و اجتماعی که در سطح جهان، منطقه و کردستان به‌ویژه در سده‌های اخیر روی داده است، بیشتر خود را با منافع و گرایش طبقه‌ی سرمایه‌دار و صاحبان ثروت در کردستان منطبق کرده‌اند. این احزاب اگرچه برای به‌اصطلاح رفع ستم ملی برنامه ارائه می‌دهند اما هدف اصلی خود را سهم‌بردن از قدرت محلی از هر طریقی که باشد تعریف کرده‌اند. ریشه‌ی تلاش احزاب ناسیونالیست در کردستان برای نزدیکی با سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی و اپوزیسیون بورژوازی نولیبرال طرفدار غرب و آمادگی آن‌ها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را باید در همین استراتژی عملی آن‌ها جستجو کرد. از آن‌جا که

در جنگ دوازده‌روزه متحمل شد و با آشکارشدن نفوذ سازمان موساد در رده‌ی بالای ساختاری حکومتی و فرماندهی، بیش از پیش مشروعیت خود را نزد افکار عمومی از دست داده است.

موقعیت منطقه‌ای رژیم ضعیف‌تر و بحران اقتصادی عمیق‌تر شده و فرسودگی زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی، حکومت اسلامی را از تأمین نان و برق و آب مردم و اداره‌ی جامعه ناتوان کرده است. این بحران‌های چندلایه، بحران و جدال و کشمکش درون حکومتی را نیز تشدید خواهد کرد. تردیدی نیست باتوجه به ناتوانی رژیم در پاسخ‌گویی با ابتدایی‌ترین خواست مردم، جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی دوباره و با رویه‌ی تعرضی تری به‌میدان خواهند آمد. جامعه‌ای که در طول کمتر از هشت سال سه جنبش انقلابی و توده‌ای و جنگی که در آن جمهوری اسلامی شکست خورده، را تجربه کرده است، دست رو دست نخواهد گذاشت و کار نیمه‌تمام سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را پی خواهد گرفت.

تشدید سرکوب، فقر و بیکاری بی‌سابقه، فقدان شکل‌های توده‌ای و طبقاتی و سراسری کارگران، عدم هماهنگی و ارتباط نهادینه‌شده بین جنبش‌های پیشرو اجتماعی و نبود یک رهبری سراسری موانع مهمی سرراه تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی هستند. با این حال اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار زحمتکش توانسته عقب‌نشینی‌های بزرگی به جمهوری اسلامی تحمیل کند و در زمینه‌ی سازمان‌یابی پیشرفت حاصل کند.

جنبش پرشور و آزادی‌خواهانه‌ی زنان به‌عنوان یکی از جنبش‌های پیش‌تاز با زیرپانهادن قوانین اسلامی و مردسالار عملاً جمهوری اسلامی را در تحمیل حجاب با شکست مواجه ساخته است. جنبش دانشجویی، جنبش دادخواهی، جنبش علیه مجازات اعدام که کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در پشت میله‌های زندان پرچم آن‌را برافراشته‌اند و سایر جنبش‌های اعتراضی نیز علی‌رغم فرازونشیب‌ها، نقش والایی را در به‌عقب‌راندن جمهوری اسلامی ایفاء کرده‌اند. در کلیت خود پتانسیل این جنبش‌ها با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی موجب تغییر جدی توازن قوا به‌نفع ادامه‌ی مبارزه‌ی کارگران و دیگر اقشار جامعه شده است.

جنگ اخیر وقفه‌ای در جنب‌وجوش مبارزات جنبش‌های رادیکال ایجاد کرده است. در دوره‌ی پساجنگ جمهوری اسلامی به تشدید سرکوب و بگیروبندهای هرروزه‌ی فعالان جنبش‌های اجتماعی، موج اعدام‌ها، تشدید فشار و اخراج مهاجران افغانستانی در تلاش است انتقام شکست مفتضحانه‌ای که از اسرائیل متحمل شده را از مردم بگیرد. اما رژیم جمهوری اسلامی درمانده‌تر از آن است که بتواند مردم را مرعوب کند، این دوره گذرا خواهد بود و جامعه‌ی ایران این دوره را به‌سرعت پشت سر خواهد گذاشت. به‌میدان‌آمدن خیزش‌های

تأسیسات هسته‌ای فردو، نظنز و اصفهان اوج قلدری میلیتاریستی آمریکا برای به‌تسلیم‌کشاندن رژیم جمهوری اسلامی تحت لوای "آتش‌بس" را به‌نمایش گذاشت.

از این‌رو بود که شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، تشکل‌ها و نهادهای کارگری و زندانیان سیاسی و انسان‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب در سراسر ایران از همان روز اول با شناخت از ماهیت ارتجاعی سیاست‌های طرف‌های این جنگ اعلام کردند، این جنگ ارتجاعی محکوم است و باید بی‌درنگ متوقف گردد.

همان‌طور که ما پیش‌بینی کرده بودیم و جنگ دوازده‌روزه نشان داد، این جنگ علاوه بر ویرانی‌ها و تلفاتی که به‌بار آورد جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در جامعه را به‌حاشیه راند، روند تکامل این جنبش‌ها در زمینه‌ی سازمان‌یابی را با وقفه روبه‌رو کرد و به جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی لطمه زد. در جریان این جنگ، سلطنت‌طلبان فاشیست بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی و برخی از جریان‌های ناسیونالیست در کردستان که به جنگنده‌بمب‌افکن‌های اسرائیل و دخالت نظامی آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی و دست‌به‌دست‌شدن قدرت از بالا امید بسته بودند، یک‌بار دیگر عمق بیگانگی سیاست‌های خود را با منافع کارگران و مردم ایران را نشان دادند. برخلاف تصور و پیش‌بینی جریان‌های اپوزیسیون راست که فکر می‌کردند با ادامه‌ی حملات نیروی هوایی ارتش اسرائیل، مردم ایران به‌مانند پیاده‌نظام این جنگ به‌خیابان می‌ریزند و موجبات دست‌به‌دست‌شدن قدرت از بالا را برای آنان فراهم می‌آورند، مردم ایران نهایت بلوغ سیاسی خود را نشان دادند.

کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران با تکیه بر تجارب بارزنی که اندوخته‌اند و به این آگاهی که هنوز ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به‌لحاظ سازمان‌یابی و شکل‌دادن به رهبری سراسری را آماده نکرده‌اند و واردشدن به نبرد نهایی با جمهوری اسلامی را زودرس می‌دانستند، برای جاروجنجال تبلیغاتی رسانه‌های بورژوازی هیچ ارزشی قائل نشدند و دوره‌ی جنگ و ناامنی را به تحکیم همبستگی در صفوف خود از سر گذراندند. کارگران و زنان و مردان آزاده‌ی ایران با اتحاد و همبستگی و تشکل و همیاری انسانی آمادگی خود را برای مقابله با مصائب جنگ نشان دادند.

تحولات سیاسی در ایران و کردستان و خط‌مشی ما در چنین شرایط جهانی و منطقه‌ای و در زمانی که حالت «نه جنگ، نه صلح» هم‌چنان سایه‌ی گسترش جنگ را بر خاورمیانه گسترانده است، جامعه‌ی ایران آستان تحولات سرنوشت‌ساز است. جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی قبل از جنگ دوازده‌روزه نیست. این رژیم بعد از شکست‌های تحقیرآمیزی که



رسالت و توانایی تاریخی طبقه‌ی سرمایه‌دار و احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای دمکراتیزه کردن جامعه و رفع ستمگری ملی مدت‌هاست به پایان رسیده است. اکنون این رسالت تاریخی و ریشه‌کن کردن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و ازجمله پایان دادن به رفع ستمگری ملی به شیوه‌ی دمکراتیک بر دوش طبقه‌ی کارگر و سوسیالیست‌ها که بر بستر مبارزه‌ی این طبقه با فعالیت خود ادامه می‌دهند افتاده است. کارگران و زحمتکشان و زنان آزاده و ستم‌دیده‌ی کردستان و جنبش سوسیالیستی کارگری موتور حرکت جنبش انقلابی مردم کردستان برای حاکمیت شورایی مردم، پایان دادن به ستمگری ملی و تحقق حقوق پایه‌ای کارگران و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی کردستان هستند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان خود را بخش لاینفک آلترناتیو چپ و سوسیالیستی برای تقویت آلترناتیو کارگری و شورایی در سراسر ایران و کردستان می‌داند.

باتوجه به مفاد فوق و اوضاع متحول کنونی، کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان با تأکید مجدد بر مصوبات پایه‌ای تاکنونی این شورا، خط‌مشی زیر را اعلام و برای عملی کردن آن تلاش می‌کند:

۱- در جریان جنگ دوازده روزه و بعد از آن رژیم جمهوری اسلامی موج گسترده‌ای از دستگیری و بگیروبیند زیر پوشش «شکار جاسوسان اسرائیلی» و اعدام زندانیان را با هدف مرعوب کردن مردم و سرکوب جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در کردستان و سراسر ایران به‌راه انداخته است. تعداد زیادی از دستگیرشدگان مردم عادی و مهاجران افغانستانی هستند. قبل از هرچیز باید این موج سرکوب را به‌عقب نشانند. نگذاریم سران جمهوری اسلامی مستأصل و در مانده در این توهم گرفتار آیند که می‌توانند فضای بعد از جنگ ایران و عراق را بر جامعه حاکم کنند.

در شرایط کنونی برانگیختن، تقویت و گسترش جنبش‌های اجتماعی با خواسته‌های اقتصادی و سیاسی از اولویت‌های فعالیت ما است. فعالان جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی نباید هیچ فرصتی را برای گسترش این جنبش‌ها از دست بدهند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی از مسیر گسترش و پیشروی این جنبش‌های اجتماعی می‌گذرد.

۲- یک رکن اصلی جنبش حق طلبانه‌ی مردم کردستان سازمان‌یابی است. لذا نباید از هیچ تلاشی برای کمک به سازمان‌یابی کارگران در تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی دریغ کرد. کمک به سازمان‌یابی توده‌ای زنان در محلات به‌ویژه در محلات حاشیه‌ی شهرها بخش جدایی‌ناپذیری از تلاش‌های سازمان‌گراانه است.

۳- یک گام مهم در راه تحقق حاکمیت شورایی مردم در کردستان کمک به سازمان‌یابی مردم در روستاها و محلات شهرها است. فقط بر ایجاد نهادهای توده‌ای شورا یا کمیته‌های محلات است که می‌توان با هر خلانی که در قدرت اداری و سیاسی در یک شهر و حتی در یک محله پیش می‌آید بلافاصله کنترل و مدیریت اوضاع را به‌دست گرفت. شکل‌گیری این نهادهای توده‌ای، امر برچیدن نیروها و نهادهای حکومت مرکزی در کردستان در لحظه‌ی قیام توده‌ای را تسهیل می‌کند. سند "حاکمیت شورایی و منشور مطالبات مردم کردستان" مصوب شهریور ۱۴۰۲ چهارچوب طرح و سیاست شورای همکاری را تدوین کرده است.

۴- احزاب ناسیونالیست در کردستان برپایه‌ی استراتژی و سیاست شریک‌شدن در قدرت سیاسی به هر قیمت، مداوماً با طرح‌های ارتجاعی جابه‌جایی قدرت از بالای سر مردم همراهی و هم‌سوئی می‌کنند.

در دوره‌ی اخیر و در جریان جنگ ارتجاعی به حمایت فاشیست‌هایی چون ترامپ و تداوم حملات دولت اسرائیل چشم دوخته بودند. باید ماهیت واقعی این سیاست‌ها را برای مردم روشن کرد. ما در مقابل طرح‌های قدرت‌های جهانی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها برای تحمیل آلترناتیو راست بر روند تحولات سیاسی در ایران و کردستان می‌ایستیم. هر نوع طرح و آلترناتیوی از بالای سر مردم را مردود می‌دانیم و مجدانه برای به‌انزواکشاندن آن می‌کوشیم.

۵- یک شرط لازم پیشروی مبارزه‌ی انقلابی و تحقق حاکمیت مردم کردستان جدایی توده‌های کارگر و زحمتکش از استراتژی، افق، آرمان‌ها و سیاست‌های احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان است. راهکار این احزاب هیچ‌گاه راهکار کارساز برای پایان دادن به ستم ملی و حل قطعی مسئله‌ی ملی در کردستان نبوده است. طرح فدرالیسم مورد نظر آن‌ها به نهادینه کردن تبعیض ملی و گسترش تفرقه‌ی ملی و مانع مهم در مقابل هم‌سرنوشتی و همبستگی طبقه‌ی کارگر و جنبش آزادی‌خواهی و برابری طلبی در سطح سراسری است. لذا آگاه‌گری مداوم و تلاش برای به‌حاشیه‌راندن افق و سیاست جریان‌ات ناسیونالیست بخش مهم خط‌مشی ما است.

۶- ستمگری ملی همراه با وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب از جانب رژیم‌های سرکوبگر سلطنتی و جمهوری اسلامی مصائب فراوانی را بر مردم کردستان تحمیل کرده است. ما خواهان رفع فوری ستمگری ملی و حل مسئله‌ی ملی در کردستان هستیم. برای این مهم نتیجه‌ی تصمیم آزادانه‌ی مردم کردستان تا سر حد جدایی را به‌رسمیت می‌شناسیم. ما هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از تصمیم مردم کردستان و یا به‌رسمیت‌نشناختن

نتیجه‌ی آن با دستاویز "حفظ تمامیت ارضی" و مقابله با "تجزیه‌طلبی" و یا هر توجیه دیگری را قویاً محکوم و مردود اعلام می‌کنیم. ما در عین حال بر همبستگی و هم‌سرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم آزادی‌خواه در سراسر ایران تأکید می‌کنیم. (در سند "حاکمیت شورایی و منشور مطالبات مردم کردستان" مصوب شهریور ۱۴۰۲ چهارچوب طرح ما برای رفع ستم و حل مسئله‌ی ملی تصویب شده و کماکان بر آن تأکید داریم.

۷- ما واقفیم پیروزی نهایی آلترناتیو چپ و سوسیالیستی درگرو درهم‌شکستن قدرت دولت مرکزی و پیشروی طبقه‌ی کارگر و کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومت کارگری مبتنی بر نظام شورایی در سراسر ایران است. مبارزه‌ی سوسیالیستی ما در کردستان درهم‌تنیده با جنبش سوسیالیستی سراسری است. ما تأکید می‌کنیم، سهل‌ترین و کم‌دردسرتین راه حفظ دستاوردهای مبارزه‌ی مردم در کردستان پیوند با یک انقلاب و جنبش سرنگونی انقلابی در سطح سراسری است.

۸- با گسترش و پیشروی جنبش‌های اجتماعی و نزدیک شدن به دوره‌ی اعتلای سیاسی و انقلابی، تلاش جریان‌ها و گروه‌های ارتجاعی برای ایجاد تفرقه‌ی ملی و مذهبی فشرده‌تر می‌شود. باید با هوشیاری این تفرقه‌افکنی‌ها را خنثی کرد.

۹- باید برای منزوی و حاشیه‌ای کردن جریان سلفی‌گری، سنی‌گری و ارتجاع مذهبی مجدانه تلاش کنیم.

۱۰- شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان برای ایجاد پیوند محکم با شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری تلاش می‌کند.

این تشکل برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی مردم در کردستان و تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده‌ی کردستان مبارزه می‌کند. در این راستا کنفرانس سوم ما از احزاب، تشکل‌ها و نهادها و فعالین چپ و کمونیست در کردستان می‌خواهد که برای تلاش مشترک به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان بپیوندند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان!
زنده باد سوسیالیسم!

۷ ژوئیه ۲۰۲۵

۱۶ تیر ۱۴۰۴



پیام کنفرانس سوم نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به زندانیان سیاسی

هفتاد و چند هفته و اکنون در ۴۷ زندان ادامه دارد، نشانه‌ای از استقامت و پایداری شما و بخشی از مبارزه مردم معترضی است که زندان را به میدان رزم بدل کرده‌اند.

زندانیان مبارز! در این رزم بی‌امان خود را تنها نبینید. کارگران، بازنشستگان، معلمان و همه نیروی اعتراض جمعی مردم در کنار شما و مدافع حقوق و آزادی بی قید و شرط شما هستند. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، بخشی جدانشدنی از نبرد و مبارزه گسترده کارگران و مردم معترض ایران برای رهایی از دیکتاتوری و اختناق و دستیابی به جامعه‌ای آزاد و برابر است. جامعه‌ای که در آن آزادی بی قید و شرط بیان، تجمع، اعتراض، سازمان‌یابی و ایجاد تشکل‌های سیاسی، از حقوق مسلم و ابتدایی مردم خواهد بود.

پرچم مبارزه علیه مجازات اعدام و خواست آزادی زندانیان سیاسی ضروری است در اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان و با برپایی کارزارهای سیاسی و تبلیغی در خارج از کشور برافراشته شود. تنها با مبارزه متحد و سازمان‌یافته می‌توان ماشین سرکوب و اختناق رژیم را فلج کرد و راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و آزادی همه زندانیان سیاسی را هموار نمود.

زندانی سیاسی، کارگر زندانی آزاد باید گردد!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در کردستان

۵ ژوئیه ۲۰۲۵

۱۴ تیر ۱۴۰۴



جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی که با بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی روبرو است و حتی از تامین نان و برق و آب مورد مصرف روزانه مردم عاجز است، به عنوان رژیمی که بازنده جنگ اسرائیل و آمریکا است ترس فروپاشی سرپای وجودش را فراگرفته و برای حفظ نظام فاسد و سرکوبگرش به متهم نمودن زندانیان به جاسوسی برای اسرائیل، محاکمه‌های فرمایشی، اعدام، شکنجه و رفتارهای



به غایت غیرانسانی با زندانیان سیاسی و تبعید آنان به زندان‌هایی با شرایط طاقت فرسا پناه برده است.

زندانیان سیاسی مقاوم و مبارز، خانواده‌های دادخواه! کنفرانس سوم شورای نیروهای چپ کردستان به استقامت و پایداری شما درود می‌فرستد. شما سیاه‌چالهای رژیم و سلولهای زندان را به میدان مقاومت و مبارزه تبدیل کردید. صدای مبارزه سترگ و ضربه‌های محکم شما بر دیوارهای اختناق زندان را مردم ایران و همه جهان شنیده‌اند. هر ندای اعتراض و هر فریادی که از پشت میله‌های زندان به گوش می‌رسد، ضربه‌ایست به نظام مبتنی بر دیکتاتوری و استبداد سیاسی. کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام"، که

در خلال جنگ ایران و اسرائیل و در روزهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی بیشترین فشار و سرکوب شدید را در حق مردم معترض و به‌ویژه زندانیان سیاسی اعمال کرده است. تنها در ماه خرداد بیش از ۱۴۰ نفر از زندانیان اعدام شده و طبق آمارها حدود ۹۰۰ نفر از مردم معترض از جمله به‌اتهام جاسوسی برای اسرائیل و سایر اتهامات بی‌پایه دستگیر شده‌اند. بعد از حمله‌ی موشکی اسرائیل به زندان اوین که موجب کشته‌شدن دست‌کم ۷۱ زندانی شده مأموران رژیم صدها زن و مرد زندانی را در شرایط اسفناک غیرانسانی به زندان‌هایی هم‌چون قرچک و رامین منتقل کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه در جنگ با آمریکا و اسرائیل متحمل شکست‌های سنگین شده و نیروهای نیایی‌اش در کل منطقه بشدت تضعیف شده‌اند، بار دیگر همچون ۴۷ سال گذشته اختناق و سرکوب را تشدید کرده و همچون سابق ابزار زندان، شکنجه و اعدام را وسیله اصلی حفظ نظام مبتنی بر استبداد و دیکتاتوری خود کرده است. خامنه‌ای و سران رژیم بارها نشان داده‌اند که مردم معترض را دشمن اصلی خود می‌دانند و خطر اصلی برای فروپاشی نظام را در داخل کشور می‌بینند.

رژیم سرکوبگر اسلامی به عنوان یکی جنایتکارترین رژیم‌های آدمکش تاریخ بارها در ردیف رکورد جهانی اعدام قرار گرفته است. این رژیم انسان‌کش، قتل‌عام دهه شصت و دوره جنگ ایران و عراق را در پرونده نسل‌کشی و جنایاتش دارد و اکنون نیز در این فضای جنگی به گزارش سازمان‌های حقوق بشری در هر شش ساعت یک زندانی را به پای طناب دار می‌فرستد.



کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

پیام کنفرانس سوم "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان" در رابطه با تداوم نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین

در این میان سابقه و تاریخ نیروهای ارتجاعی هم‌چون حماس و سیاست‌های شکست‌خورده‌ی جمهوری اسلامی که چیزی جز ویرانی و خانمان‌سوزی برای مردم فلسطین نداشت بیش از پیش روشن می‌گردد. با تمام جنایت‌های فاشیستی رژیم اشغال‌گر اسرائیل، مردم مرفقی جهان سکوت نکرده‌اند.

در هفته‌های گذشته شاهد اعتراضات صدها هزار نفری نه‌تنها در شهرهای مختلف اروپای غربی و مرکزی بلکه در بریتانیا، استرالیا، ژاپن ترکیه و مراکش و... بوده‌ایم و این اعتراضات کماکان هم ادامه دارد، از دیگرسو، بسیاری از دولت‌هایی که داعیه‌ی حقوق بشر دارند در برابر جنایت‌های جنگی و نسل‌کشی لب فرو بسته‌اند.

کنفرانس سوم نیروهای چپ و کمونیست در کردستان ضمن محکوم‌کردن نسل‌کشی و جنایات جنگی خواهان توقف فوری و کامل انسان‌کشی در فلسطین می‌باشد و بار دیگر همبستگی خود را با مردم فلسطین اعلام می‌دارد، ما براین باور هستیم تنها با یک آلترناتیو انقلابی اجتماعی شده و همبستگی طبقه‌ی کارگر اسرائیل با مردم فلسطین شرایطی برای زندگی مسالمت‌آمیز و انسانی در آن منطقه فراهم خواهد شد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در کردستان
۱۱ تیر ۱۴۰۴
۲ ژوئیه ۲۰۲۵



محاصره‌ی کامل، قطع کمک‌های بشردوستانه، بهره‌برداری از گرسنگی به‌عنوان سلاح جنگی، و جابه‌جایی اجباری جمعیت، همگی مصادیق آشکار جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت‌اند.

خود مقامات اسرائیلی بارها به‌صراحت اذعان کرده‌اند که هدفشان غیرقابل سکونت‌کردن غزه و واداشتن مردم به ترک سرزمین‌شان است. این سیاست‌ها با محکومیت نهادهای بین‌المللی و برخی دولت‌های منطقه مواجه شده‌اند، اما هم‌چنان با شدت ادامه دارند.

همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد، آن‌چه در غزه جریان دارد، نه یک به‌اصطلاح جنگ معمول، بلکه تداوم پروژه‌ای استعماری، نژادپرستانه و سرمایه‌دارانه است که در بطن خود به امپریالیسم جهانی گره خورده است. رژیم اشغال‌گر اسرائیل از بدو پیدایش، با حمایت قدرت‌های امپریالیستی—نخست بریتانیا و سپس ایالات متحده—به‌عنوان بازوی منطقه‌ای سرمایه‌داری جهانی در خاورمیانه ایفای نقش کرده است.

دولت اسرائیل، در واقع، یک سازوکار سرکوب در خدمت منافع بورژوازی جهانی است، نه یک دولت عادی.

به‌طور قطع می‌توان گفت که رژیم اشغال‌گر اسرائیل، برای انحراف افکار عمومی از نسل‌کشی و جنایت‌هایی که هم‌اکنون در فلسطین اشغالی انجام می‌دهد، تمام تلاشش را به‌کار می‌بندد.

از آغاز ژوئن ۲۰۲۵، آمارها از عمق فاجعه‌ای بی‌سابقه در غزه پرده برمی‌دارند اگرچه بیش از ۸۴ هزار نفر از اکتبر تا ژانویه‌ی ۲۰۲۵ جان باخته‌اند، رقمی که برپایه‌ی نخستین بررسی‌های مستقل از مرگ‌ومیر در این منطقه ارائه شده است.

براساس این گزارش، بیش از نیمی از قربانیان را زنان، کودکان و سالمندان تشکیل می‌دهند. وزارت بهداشت غزه نیز تا اواسط ژوئن ۲۰۲۵ تعداد ۵۵۱۰۴ کشته و ۱۲۷۳۹۴ زخمی را ثبت کرده و تأکید کرده است که هزاران جسد هنوز در زیر آوار یا مناطق غیرقابل دسترس باقی مانده‌اند.

این ارقام نه‌تنها با ارزیابی‌های مستقل هم‌خوانی دارند، بلکه عمق فاجعه‌ی انسانی و تخریب گسترده‌ای را که در این منطقه‌ی کوچک و به‌شدت متراکم جریان دارد، آشکار می‌سازند.

در سه‌ماه گذشته، بیش از ۶۸۴ هزار فلسطینی به‌اجبار از خانه‌های خود رانده شده‌اند و بالغ بر ۸۲ درصد خاک غزه به مناطق نظامی یا تخلیه‌شده بدل شده است.

سیاست نظامی اسرائیل مبتنی بر تخریب ساختاری خانه‌ها، مزارع و زیرساخت‌ها، ایجاد «مناطق استریل»، و محروم‌سازی کامل جمعیت فلسطینی از شرایط اولیه‌ی زیست انسانی است.

در این میان، حملات مکرر به کمپ‌های آوارگان و چادرهای امدادی—حتی در مناطق موسوم به «امن»—به کشتارهای پی‌درپی غیرنظامیان منجر شده است.

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های «دمکراسی شورایی»، «پرتو» و «برابری» بر روی کانال ماهواره‌ای «تلویزیون آلترناتیو شورایی» کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه‌های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون‌های آلترناتیو شورایی

Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

ALTERNATIVE TV

نه به حمله نظامی به ایران!

ترجمه: شیوا سبحانی

بی‌پروا بودن اقدامات اخیر، نشان از سطح تازه‌ای از عادی‌سازی این نوع جنایات دارد.

حمایت غرب از جنایت

اسرائیل در این تجاوز آشکار از پشتیبانی ناتو برخوردار است. ترامپ خواستار تسلیم کامل جمهوری اسلامی شده و دولت آلمان نیز عملاً در کنار اسرائیل ایستاده است. آنچه گهگاه از سیاستمداران آلمانی به عنوان نقد شنیده می‌شود، چیزی جز نمایش نیست. فریدریش مرتس، رئیس حزب دموکرات مسیحی، این وضعیت را به روشنی بیان کرد: "اسرائیل دارد کارهای کثیف را برای ما انجام می‌دهد" البته این سخن، دروغی آشکار است؛ اسرائیل شاید کارهای کثیف را برای سرمایه‌داری غرب انجام دهد، اما نه برای مردم آلمان که از جنگ در خاورمیانه سودی نمی‌برند.

اسرائیل ابزاری استراتژیک برای حفظ منافع غرب در منطقه به شمار می‌آید و غرب نیز به دنبال سرنگونی رژیم ایران است، نه به این دلیل که این رژیم دیکتاتوری است، بلکه چون در برابر نظم جهانی غرب مقاومت می‌کند. جمهوری اسلامی جایگزین رژیم سلطنتی دست‌نشانده‌ی غرب در سال ۱۹۷۹ شد و از آن زمان مانع دسترسی مستقیم شرکت‌های غربی به منابع غنی نفت و گاز ایران بوده است.

هدف از پروژه‌ی تغییر رژیم، نه رهایی از استبداد و سرمایه‌داری، بلکه گشودن کامل اقتصاد ایران بر روی سرمایه‌ی غربی است. چهره‌هایی مانند ولیعهد پیشین، رضا پهلوی، که سال‌ها در میامی آمریکا اقامت داشته و پایگاهی در میان مردم ندارد، به عنوان جایگزین مطلوب برای غرب مطرح شده‌اند.

دام‌هایی که باید از آن‌ها پرهیز کرد در فضای سیاسی کنونی، دو گرایش در میان نیروهای چپ به چشم می‌خورد که هر دو خطرناک‌اند:

«ضد امپریالیسم عینی»

برخی چپ‌گرایان، در واکنش به تجاوز اسرائیل، به دفاع از جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. اگرچه خشم از حملات اسرائیل قابل درک است، اما نباید باعث شود که از ماهیت طبقاتی و سرکوبگرانه‌ی رژیم ایران چشم پوشید.

رژیم جمهوری اسلامی نماینده‌ی بورژوازی ایران است - طبقاتی که سلطه‌اش را با سرکوب

نه دفاع، بلکه نمایش قدرت!

برخلاف ادعای اسرائیل، آنچه در حال وقوع است، اقدام مشروع دفاع از خود نیست. مشخص نیست که جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر برنامه‌ای برای ساخت سلاح هسته‌ای دارد یا نه، و حتی اگر چنین باشد، این مسئله به هیچ‌وجه توجیه‌گر حملات از سوی تنها قدرت هسته‌ای منطقه نخواهد بود. این جنگ نه با هدف تضمین امنیت، بلکه با هدف تشدید تنش و تضعیف یک رقیب منطقه‌ای صورت می‌گیرد. در واقع، حملات اخیر اسرائیل، انگیزه‌ی لازم برای تسریع برنامه‌ی تسلیحات هسته‌ای ایران را فراهم کرده‌اند و مذاکرات مربوط به نظارت بین‌المللی بر برنامه‌ی هسته‌ای این کشور را عملاً به شکست کشانده‌اند.



هدف اسرائیل از این جنگ، تضعیف یا در صورت امکان، سرنگونی رژیم ایران است. این حملات، بخشی از پروژه‌ی بازآرایی منطقه‌ای به شیوه‌ی اسرائیلی است که با اتکا به حمایت قدرت‌های غربی، به دنبال تضمین هژمونی خود از طریق سیاست جنگ و نابودی است.

حملات اسرائیل به طور آشکار قوانین بین‌المللی را نقض می‌کنند، اما هیچ پیامدی برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. حملات پیش‌دستانه بدون وجود تهدید قریب‌الوقوع و ترور دانشمندان و شهروندان غیرنظامی، صراحتاً در حقوق بین‌الملل ممنوع است. اما از رژیمی که به عنوان دولت استعمارگر مهاجرنشین مرتکب نسل‌کشی در فلسطین می‌شود، نمی‌توان انتظار احترام به حقوق بین‌الملل داشت. غزه، کرانه باختری، لبنان، سوریه، عراق، یمن و اکنون ایران - اسرائیل طی کمتر از دو سال، جبهه‌ی هفتم را گشوده است. اگر قرار است مردمان منطقه علیه دولتی بایستند، آن دولت اسرائیل است.

تورهای هدفمند رهبران سیاسی و نظامی بخشی از سیاست دیرینه‌ی اسرائیل بوده‌اند، اما سرعت و

«هفته‌هایی هستند که در آن‌ها دهه‌ها رخ می‌دهد، و دهه‌هایی که هیچ اتفاقی نمی‌افتد.»

در هفته‌های اخیر، گویی تاریخ شتاب گرفته است. سیاست تجاوزکارانه‌ی اسرائیل در خاورمیانه و آسیای جنوب‌غربی به سطحی بی‌سابقه رسیده و خطر درگیر شدن کل منطقه در جنگ و فاجعه‌ی انسانی را در پی دارد. در ۱۳ ژوئن، اسرائیل با بمباران هوایی و حملات موشکی به ایران حمله کرد. در جریان این حملات، نیروگاه‌های هسته‌ای، تأسیسات نظامی، مناطق مسکونی، پالایشگاه‌های نفت و زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی همچون خطوط انتقال آب و ایستگاه‌های آتش نشانی هدف قرار گرفتند. در پی این حملات، شماری از مقامات نظامی بلندپایه، دانشمندان و صدها غیرنظامی جان باختند.

جمهوری اسلامی ایران در پاسخ، موضعی در اسرائیل، از جمله وزارت دفاع این کشور در تل‌آویو را با موشک و پهپاد هدف قرار داد. ساکنان فلسطینی داخل مرزهای اسرائیل و مناطق اشغالی در این میان بیش از دیگران در معرض خطر قرار دارند؛ تنها ۴۶٪ از فلسطینیان ساکن اسرائیل به پناهگاه‌های امن دسترسی دارند - نشانه‌ی دیگر از رژیم آپارتاید و تبعیض نژادی - در این کشور.

از آن زمان، درگیری‌ها ادامه یافته و تبادل آتش به صورت پی‌درپی جان بسیاری از غیرنظامیان را گرفته است. دهها کشته و هزاران مجروح در ایران، و دهها کشته در اسرائیل، حاصل این دور تازه‌ی درگیری‌هاست.

در واکنش به این وضعیت، کشورهای عضو گروه G۷ بیانیه‌ای کوتاه منتشر کردند که در آن از «کاهش تنش» سخن گفتند، اما در عین حال بر «حق دفاع اسرائیل» نیز تأکید نمودند. این موضع‌گیری نشان می‌دهد که قدرت‌های غربی در این درگیری در کدام سو ایستاده‌اند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، پا را فراتر گذاشت و در شبکه اجتماعی خواستار تسلیم بی‌قید و شرط ایران شد. در تاریخ ۲۱ ژوئن، ایالات متحده مستقیماً وارد جنگ شد و سه مرکز هسته‌ای ایران را بمباران کرد. ترامپ آشکارا از گزینه‌ی «تغییر رژیم» سخن می‌گوید.

در حال حاضر وضعیت همچنان بسیار ناپایدار است و احتمال گسترش بیشتر جنگ وجود دارد. در این مقاله، نگاهی خواهیم انداخت به منافع پشت پرده‌ی این جنگ و وظایفی که در آلمان بر دوش ماست.

اتحاد و همبستگی با این نیروها، گامی اساسی برای ایجاد جبهه‌ای مشترک و جهانی علیه جنگ، اشغال و استبداد است.

دشمن اصلی در کشور خود ماست!

نقطه‌ی آغاز مبارزه‌ی ما در همین‌جاست—در آلمان. همان‌گونه که تاریخ‌نگار اسرائیلی ایلان پاپه، به‌درستی می‌گوید: "بدون حمایت آمریکا و اروپا، نسل‌کشی و جنگ‌افروزی اسرائیل ممکن نبود." در اینجا، احزاب زیادی از سیاست‌های اسرائیل حمایت می‌کنند—از SPD تا AfD وظیفه‌ی ما افشای نفاق آنان است؛ آنان که از حقوق بشر سخن می‌گویند، در حالی‌که حامی جنگ و اشغال‌اند. باید آن‌ها را به عنوان جنگ‌طلبان و امپریالیست‌ها نام‌گذاری و افشا کرد.

همچنین شرکت‌ها و نهادهای اقتصادی بی‌شماری در آلمان از جنگ، اشغال و نسل‌کشی سود می‌برند. آلمان مهم‌ترین شریک تجاری اسرائیل در اتحادیه اروپا است. از صنایع نظامی گرفته تا بانک‌ها و شرکت‌های فناوری اطلاعات—افشای این هم‌دستی‌ها، گامی مؤثر در راستای توقف ماشین جنگی اسرائیل است.

پس بیایید دست به کار شویم. از آلمان تا فلسطین و ایران: جبهه‌ای مشترک برای انقلاب!

منبع Perspektive Kommunismus



برای دگرگونی دموکراتیک، آزادی زنان و حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، مردم ایران به بمب‌های اسرائیل نیاز ندارند؛ بلکه به جنبش‌های ریشه‌دار و مردمی نیاز دارند که خود از پایین برای دگرگونی واقعی بجنگند. خیزش عظیم سال ۲۰۲۲ با شعار «زن، زندگی، آزادی» گواه این توانمندی است.

همبستگی انقلابی؛ وظیفه‌ی امروز ما

ما در کنار نیروهای انقلابی و کارگری ایستاده‌ایم. موضع ما بی‌طرف نیست. ما در کنار طبقه‌ی کارگر جهانی و ملت‌های تحت ستم هستیم. متحدان ما، نیروهای مترقی و انقلابی در ایران‌اند. در بیانیه‌ای از سوی ائتلافی از سندیکاها و سازمان‌های مستقل پایه‌ای آمده است:

این مبارزه تنها زمانی به پیش خواهد رفت که به قدرت خود تکیه کنیم، به جنبش‌های سال‌های گذشته—نظیر «نان، کار، آزادی» (۲۰۱۸) و «زن، زندگی، آزادی» (۲۰۲۲)—ارجاع دهیم و با طبقه‌ی کارگر جهانی و همه‌ی نیروهای آزادی‌خواه، انسانی و برابری طلب همبستگی نشان دهیم.

ما همچنین در کنار مقاومت مردم فلسطین ایستاده‌ایم، به‌ویژه آن دسته از نیروهایی که برای سوسیالیسم، عدالت اجتماعی و همزیستی اقوام و ادیان مختلف مبارزه می‌کنند—نه بر مبنای بنیادگرایی، بلکه علیه استعمار، سرمایه‌داری و سلطه‌ی امپریالیستی.

در اسرائیل نیز کسانی هستند که با وجود سرکوب شدید، علیه جنگ‌طلبی و اشغال مبارزه می‌کنند. آن‌ها نشان می‌دهند که صهیونیسم و سیاست‌های دولت اسرائیل نماینده‌ی تمامی مردم این کشور نیستند.

و کشتار کمونیست‌ها آغاز کرد و همچنان به سرکوب کارگران، زنان، اقلیت‌ها و فعالان ادامه می‌دهد. دهه‌ها سیاست اقتصادی نئولیبرال، فقر، بیکاری و ناامنی را برای میلیون‌ها نفر به همراه آورده است. در چنین شرایطی، جنگ تنها موجب تشدید سرکوب داخلی و افزایش هزینه‌های نظامی خواهد شد.

نیروهای مترقی، کارگری و فمینیستی بسیاری در ایران، هم‌زمان علیه تجاوز اسرائیل و علیه رژیم حاکم موضع گرفته‌اند. آینده‌ای بهتر تنها از دل مبارزه‌ی مردم ایران برای رهایی از سلطه‌ی دوگانه‌ی سرمایه‌داری داخلی و امپریالیسم خارجی پدید می‌آید



«امپریالیسم آزادی بخش»

موضع رایج سیاست‌مداران غربی آن است که جنگ می‌تواند به سقوط دیکتاتوری منجر شده و راه را برای دموکراسی هموار کند. اما این ادعا، واقعیات را تحریف می‌کند.

اسرائیل نه به دنبال رفاه مردم ایران، بلکه در پی تأمین منافع خود و متحدان غربی است. بمباران مناطق مسکونی تهران و تخریب زیرساخت‌های حیاتی، نشانه‌ی بی‌اعتنایی کامل به جان و معیشت مردم است.



<https://cpiran.org>
<https://komala.com>



دولت اسرائیل طی چند هفته گذشته وحشیانه تر از گذشته به مراکز تجمع آوارگان غزه حمله کرده و آمار قربانیان مردم بی دفاع روزانه افزایش یافته است. اینک نه تنها دولت اسرائیل بلکه مزدوران مسلح اجیر شده از جانب آمریکا نیز روزانه مردم گرسنه غزه را به رگبار گلوله می‌بندند. روز جمعه ۲۰ تیرماه سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل در ژنو اعلام کرد که: از ۶ خرداد امسال تا کنون ۷۹۸ نفر در نوار غزه هنگام تلاش برای دریافت مواد غذایی کشته شده‌اند که ۶۱۵ نفر این قربانیان در نزدیکی مراکز توزیع مواد غذایی و با شلیک گلوله جان خود را از دست داده‌اند. ۴۴ درصد کشته شدگان غزه را کودکانی تشکیل می‌دهند که برای سیر کردن شکم خود و خانواده راهی این مراکز می‌شوند.

تنها راه نجات کارگران و مردم رنج کشیده فلسطین ایجاد پیوند و همبستگی با نیروها و انساتهای آزادیخواه و برابری طلب در منطقه و در سطح جهانی است. تنها تداوم و گسترش جنبش جهانی در دفاع از آزادی فلسطین و در محکومیت نسل‌کشی دولت اسرائیل علیه این ملت ستمدیده است که می‌تواند توازن نیرو را به سود مردم فلسطین تغییر دهد.

حمله به وجود، فرمان اجرایی ترامپ و سیاست‌های ضد ترنس در آلمان و اروپا

آرام فرج الهی

هم‌زمان با پیشنهاد این قوانین، خشونت علیه افراد ترنس در اروپا افزایش یافته است. از تهدیدات خیابانی گرفته تا طرد از محل کار، و از ممانعت در دسترسی به خدمات درمانی تا آزار پلیسی در مرزها، همه نشانه‌هایی از نهادینه شدن ترنس‌فوبیا در ساختار قدرت است.

در فرانسه، آلمان، لهستان و حتی کشورهای پیشرو مثل هلند، گزارش‌هایی از خشونت ساختاری و فیزیکی علیه ترنس‌ها منتشر شده است. نادیده گرفتن این واقعیت، تنها به تشدید آن خواهد انجامید.

آنچه امروز در خطر است، صرفاً «حق بر بدن» یا «حق رأی» نیست. این نبرد، درباره خود وجود است. فرد ترنسی که نتواند نام، ظاهر یا هویت خود را زندگی کند، اساساً از حق زیستن محروم می‌شود.

مفهوم آزادی، بدون امکان بازتعریف خویشتن، توهمی بیش نیست. رهایی واقعی، تنها زمانی محقق می‌شود که هویت، نه بر اساس بدن یا سنت، بلکه بر مبنای آگاهی، میل و تجربه زیسته فرد تعیین شود.

اصلاحات قانونی، در کوتاه‌مدت ضروری‌اند، اما پایدار نیستند. ساختارهای سرمایه‌داری و پدر/مردسالاری همواره ظرفیت بازتولید ترنس‌فوبیا را دارند. تنها با تغییر بنیادین این ساختارها، می‌توان رهایی واقعی را تضمین کرد.

جامعه‌ای رها، بدون مالکیت خصوصی، بدون تقسیم‌کار جنسیتی و بدون هنجارهای تحمیلی جنسیتی، همان جامعه فراجنسیتی است که در آن انسان‌ها نه بر اساس اندام یا کروموزوم، بلکه به‌واسطه انسان‌بودن خود، زیست می‌کنند.

جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان باید مسئله جنسیت را به عنوان یکی از محورهای اصلی مبارزه درک کنند. تجربه‌های موفق در برزیل، یونان، اسپانیا و آرژانتین نشان داده‌اند که اتحاد طبقه کارگر با اقلیت‌های جنسیتی، نیرویی خلاق، رهایی‌بخش و انقلابی به وجود می‌آورد.

فرمان اجرایی ترامپ و سیاست‌های مشابه در آلمان، نه اقداماتی پراکنده، بلکه بازتاب بحرانی عمیق در مشروعیت نظم جهانی سرمایه‌داری‌اند. نظمی که برای حفظ خود، به تثبیت نظم‌های نژادی، جنسیتی، ملی و طبقاتی نیاز دارد.

مبارزه با ترنس‌فوبیا، مبارزه‌ای فرهنگی یا ثانویه نیست. این نبرد، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای رهایی انسانی، برابری اقتصادی، و نفی سلطه است. تنها جهانی بدون مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و رهایی از سلطه جنسیتی می‌تواند تحقق انسانیت را ممکن سازد.

ایدئولوژیک برای بازتولید نظم سرکوب‌گرند. تعریف جنسیت صرفاً بر مبنای کروموزوم یا اندام جنسی، نه تنها به لحاظ علمی نادرست است، بلکه تجربیات زیسته میلیون‌ها انسان را نادیده می‌گیرد.

مطالعات نوین در زیست‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی نشان داده‌اند که جنسیت مفهومی پیچیده و سیال است که تحت تأثیر تعاملاتی میان ژنتیک، محیط، فرهنگ، و آگاهی فردی شکل می‌گیرد. آنچه ترامپ و مرتز «واقعیت بیولوژیکی» می‌نامند، در حقیقت تلاشی است برای بازگرداندن نظم پدر/مردسالار سرمایه‌داری به صحنه اجتماعی تصور وجود فقط دو جنس، یک پندار مدرن و غرب‌محور است. در تاریخ و فرهنگ‌های متنوع انسانی، هویت‌های جنسیتی فراوانی پذیرفته شده‌اند: در هند، هویت «هجرا» نقش اجتماعی و مذهبی معتبری داشته است.

در برخی قبایل بومی آمریکا، دو روح (Two-Spirit) بودن نه تنها پذیرفته، بلکه محترم شمرده می‌شده است.

در فرهنگ‌های بومی آسیای جنوب‌شرقی، جنسیت‌های غیر دوتایی نقش میانجی اجتماعی و عرفانی ایفا می‌کرده‌اند.

پذیرش این تنوع، نشانه‌ای از شناخت انسانی به عنوان موجودی سیال، پیچیده و تحول‌پذیر است. در نظام سرمایه‌داری، جنسیت نقشی فراتر از هویت فردی دارد. تقسیم‌کار جنسیتی یکی از سازوکارهای اصلی کنترل نیروی کار و بازتولید سلطه طبقاتی است. بدن زنان و افراد ترنس در این چارچوب به ابزاری اقتصادی بدل می‌شود.

زنان غالباً به کارهای خانگی و مراقبتی سوق داده می‌شوند که بدون مزد انجام می‌گیرد و نیروی کار آینده را بازتولید می‌کند. افراد ترنس، به سبب موقعیت حاشیه‌ای‌شان، به مشاغل بی‌ثبات یا کار جنسی رانده می‌شوند. این وضعیت، آنان را در موقعیتی از استثمار مضاعف قرار می‌دهد.

رسانه‌ها در راستای تثبیت گفتمان ضدترنس نقش پررنگی ایفا می‌کنند. با استفاده از لحن به‌ظاهر بی‌طرف یا علمی، آن‌ها ترنس‌هراسی را نرمالیزه می‌کنند:

- روایت‌های ترس‌محور درباره کودکان و تغییر جنسیت
- دعوت از چهره‌های ضدترنس به‌عنوان «کارشناسان»
- سانسور صداهای ترنس و چپ‌های حامی حقوق آنان.

رسانه به‌مثابه ابزار هژمونیک سرمایه‌داری، در خدمت تحکیم نظم موجود است.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نه فقط نقطه عطفی در مبارزات طبقاتی بود، بلکه آغازگر رویکردی رهایی‌بخش به مسائل جنسیتی نیز شد. دولت سوسیالیستی، با برداشتن موانع قانونی برای تغییر جنسیت و جرم‌زدایی از روابط همجنس‌گرایانه، گامی جسورانه در جهت پذیرش تنوع جنسیتی برداشت. در حالی که غرب سرمایه‌دار تا دهه‌های پایانی قرن بیستم، همچنان با سرکوب، تبعیض و هنجارهای سرسخت جنسی پیش می‌رفت.

امروز، پس از دهه‌ها مبارزه در حقوق جنسیتی، با بازگشت راست‌گرایی افراطی، شاهد نوعی بازگشت ایدئولوژیک به چارچوب‌های زیست‌گرایانه هستیم. فرمان اجرایی دونالد ترامپ در ایالات متحده و سیاست‌های «شفافیت هویت جنسی» در آلمان، بازتاب همین وضعیت است: تلاشی برای کنترل، تحقیر و حذف افراد ترنس در سطوح مختلف اجتماعی، قانونی و فرهنگی.

در ژوئن ۲۰۲۵، دونالد ترامپ فرمانی اجرایی با عنوان «دفاع از زنان در برابر افراط‌گرایی جنسیتی» صادر کرد. این فرمان، با پوشش زبانی محافظه‌کار و شبه‌علمی اعلام می‌کند که تنها دو جنس زن و مرد، بر اساس واقعیت بیولوژیکی، وجود دارند. دستور الزام می‌کند که تمامی نهادهای دولتی، آموزشی، نظامی و درمانی از این تعریف پیروی کنند.

- افراد ترنس را مجبور به استفاده از نام و جنسیت ثبت‌شده هنگام تولد می‌کند.
- حضور آنان را در مدارس، تیم‌های ورزشی و خدمات عمومی محدود می‌سازد.
- دسترسی به درمان‌های تطبیق جنسیتی را با محدودیت مواجه می‌کند.
این فرمان، نه محافظت از زنان، بلکه حمله‌ای هدفمند به کسانی است که نظم جنسیتی موجود را با حضور خود به چالش می‌کشند.

در آلمان، با صعود فریدریش مرتز و حزب دموکرات مسیحی (CDU) شاهد موجی از تلاش‌های قانون‌گذاری علیه حقوق جنسیتی هستیم. طرح‌هایی نظیر «قانون شفافیت هویت جنسی» به دنبال ثبت اجباری جنس بیولوژیکی در اسناد هویتی و کاهش امکان تطبیق جنسیت به روش‌های قابل‌دسترس هستند.

در حالی که ترامپ در آمریکا از اختیارات اجرایی بهره می‌برد، در آلمان این مسیر از طریق بوندستاگ دنبال می‌شود. اما پیام مشترک هر دو: انکار مشروعیت اجتماعی و حقوقی ترنس‌هاست. در اروپا، حزب‌های راست افراطی مانند AfD نیز این پروژه را با شعار دفاع از «ارزش‌های سنتی اروپایی» پی می‌گیرند.

اصطلاحاتی چون «جنسیت واقعی» یا «واقعیت بیولوژیکی» به‌ظاهر علمی‌اند، اما در عمل ابزاری

مصاحبه با یکی از فعالین سوسیالیست جنبش انقلابی کردستان

توضیح: این مصاحبه از طرف یکی از سوسیالیست‌های شیلیایی برای درج در نشریه "آمریکای شورشی" با یکی از رفقای کومه له در داخل کشور از طریق "دفتر بین المللی حزب کمونیست ایران" صورت گرفته است. این مصاحبه در چند سرتیتر جداگانه به جنبش انقلابی کردستان و نقش کومه له در این جنبش معطوف است. بخش اول این مصاحبه در این شماره درج می شود و بقیه به شماره‌های بعد واگذار می شود.

مصاحبه شونده توضیح داده که پاسخ به سئوالات از طرف او در شرایط امنیتی و مشکلات عدیده‌ی زندگی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی صورت گرفته و به همین دلیل او برای پاسخگویی با کمبودهایی مواجه بوده است. از جمله اینکه نه زمان کافی و نه امکان واقعی برای مطالعات و تحقیقات گسترده و دقیق برایش وجود نداشته و علاوه بر آن از دسترسی به آمار و ارقام و اطلاعات لازم محروم بوده است چون در یک جامعه‌ی استبدادی که سرکوب‌های همه جانبه وجود دارد پژوهشگران و فعالین سیاسی نمی‌توانند آن طور که دوست دارند از ظرفیت‌ها و توانایی‌های فردی و جمعی برای تحلیل شرایط و توضیح مسائل اجتماعی و تاریخی بهره ببرند.

سئوال: جنبش انقلابی کردستان چگونه آغاز شد؟ از چه زمانی شروع شد؟ در چه زمینه / شرایط سیاسی؟

پاسخ: اگر بخواهیم در مورد نقطه‌ی آغازین جنبش انقلابی کردستان حرف بزنیم بایستی به آن شرایط سیاسی و اجتماعی‌ای اشاره کنیم که در دل آن جنبش انقلابی شکل می‌گیرد. به این معنا جنبش انقلابی کردستان درست از همان زمانی متولد شد که تضادهای سلطنت پهلوی با مردم ایران و کارگران و زحمت‌کشان به یک بحران انقلابی در سطح جامعه منتج شد. انقلاب به سرعت رفته‌ی مردم ایران، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری جنبش انقلابی کردستان را فراهم کرد. البته از قبل و در دل جامعه‌ی کردستان مانند هر جای دیگری در ایران، عناصر انقلابی و نیروهای پیشرو حضور داشتند و پیگیرانه فعالیت می‌کردند، اما هنگامی که از تولد یک جنبش حرف می‌زنیم بایستی بر روی انقلاب ۱۹۷۹ در جامعه‌ی ایران و صفوف میلیونی کارگران و زحمت‌کشانی تاکید داشته باشیم که در مقیاس توده‌ای به میدان تعیین تکلیف سرنوشت سیاسی جامعه پا گذاشتند. مردم کردستان نیز از همان فردای سرنگونی رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن

۱۳۵۷، امیدوارانه‌تر از قبل مبارزه برای یک زندگی بهتر و رفع ستم و نابرابری‌های موجود در جامعه‌ی سرمایه‌داری را از مسیر به پیروزی رساندن انقلاب دنبال گرفتند. اگر فلسطین زخم جهان است، بعد از سرکوب انقلاب ۱۹۷۹ نیز کردستان به زخم ایران تبدیل شد. از این زخم همچنانکه خون می‌چکید، گل‌های سرخ مقاومت و مبارزه نیز شکوفه می‌داد. جنبش انقلابی کردستان در تقابل با سرکوب انقلاب ۱۹۷۹ شکل گرفت و به سنگر انقلاب مردم ایران در برابر جمهوری اسلامی تبدیل شد.

سئوال: با توجه به اینکه اسلام بخشی از هویت جامعه ایرانی است، مولفه‌های ایدئولوژیک جنبش انقلابی کردستان چیست؟

پاسخ: اسلام در جامعه‌ی ایران و کردستان پیشینه‌ای طولانی دارد. اما اسلام سیاسی به طور مشخص روحانیت شیعی در دوران صفویه و در حاشیه‌ی قدرت قوام گرفت. در تحولات مربوط به انقلاب مشروطه جناح اسلام سیاسی به طور مستقیم و تحت نام مشروعه‌خواهان به عرصه‌ی مبارزه برای کسب قدرت سیاسی پا گذاشت. این اتفاق همزمان بود با تحولات مهمی که در سطح جهان رخ می‌داد. انقلاب مشروطه تأثیرات انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را بر خود داشت. همه‌ی اینها مصادف بود با حضور امپریالیستی بریتانیا در جنوب و روسیه در شمال ایران. ظلم و ستم امپریالیستی یک مقاومت مردمی را در خاورمیانه اجتناب‌ناپذیر کرده بود. مردم نمی‌خواستند علاوه بر مناسبات طبقاتی حاکم، شکل دیگری از اجحاف و زورگویی را تحمل کنند. رهبران مذهبی در اجتماع با برافراشتن پرچم اسلام سیاسی تلاش می‌کردند نارضایتی‌های مردم در مقابل اشغالگری و دخالتگری‌های امپریالیستی را نمایندگی کنند. از طرف دیگر امپریالیسم نیز با همدستی و همکاری نمایندگان و مزدورانش در این منطقه می‌کوشید زیر ساخت‌های ضروری و فرهنگ و روبنای لازم برای رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری و هموار کردن راه نفوذ امپریالیستی در خاورمیانه را فراهم بیاورد که بعضاً با عقاید اسلامی عموم مردم تضاد پیدا می‌کرد. جنایات و اشغالگری صهیونیست‌هایی که به فلسطین مهاجرت کرده بودند که با پشتیبانی بریتانیا همراه بود از آغاز دهه سوم قرن بیستم شروع شده بود، بعداً پس از تشکیل رژیم فاشیستی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تشدید شد و به فاجعه کوچ اجباری نزدیک به ۸۰۰ هزار فلسطینی به کشورهای اردن، سوریه و لبنان انجامید. از آن زمان تا کنون اشغال، آپارتاید و بی‌حرمتی و تحقیر مردم فلسطین روز به روز تشدید شده و مسیر دردناکی طی کرده است و مردم فلسطین

هرگز از مبارزه علیه اشغال‌گری، تبعیض و فاشیسم دست نکشیده اند. مسئله‌ی حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین در آغاز به وسیله سازمان‌های سکولار و چپ رهبری می‌شد، اما حکومت اسرائیل هیچگاه در عمل حاضر به پذیرفتن کشوری به نام فلسطین نشد. از دهه ۸۰ قرن بیستم سرکوب‌گری‌های جنایت‌کارانه اسرائیل به رشد اسلام سیاسی و یک مقاومت ارتجاعی در برابر نفوذ امپریالیستی کمک کرد. آخوندها که اسلام سیاسی را در ایران رهبری می‌کنند در جریان کودتای ۱۳۳۲ نیز ایفای نقش کردند و همدست شعبان بی‌مخ‌ها و کودتاگران بودند. بعدها حزب‌اللهی‌ها از سال ۱۳۴۲ با ایجاد تشکیلات سیاسی و مذهبی و با اتکا به نفوذ در بازار و رخنه در مساجد و پایگاه‌های مذهبی در محلات به رهبری خمینی و تئوری ولایت فقیه شکل مشخصی از جنبش اسلام سیاسی را در ایران نمایندگی کردند. تا اینکه توانستند با حمایت دولت‌های امپریالیستی بر امواج انقلاب ۱۹۷۹ سوار شوند. اما جمهوری اسلامی که وظیفه‌ی ناتمام سرکوب انقلاب توسط رژیم پهلوی را به عهده گرفته بود، همان سیاست‌های رژیم قبلی را در رابطه با توده‌های تحت ستم در پیش گرفت. ابتدا چند روز مانده به ۸ مارس ۱۳۵۸ با ابزار تحمیل حجاب اجباری زنان را سرکوب کرد و سپس به دانشگاه‌ها و مبارزین سیاسی از طیف‌ها مختلف یورش برد. مردم کردستان هم در کنار اعراب خوزستان و خلق ترکمن از همان روزهای آغازین با لشکرکشی نظامی و کشتار و اعدام توسط حکومت مرکزی روبرو شدند.

به همین دلیل هر چند نوع سنی اسلام سیاسی در کردستان خیلی زود خود را متشکل و مسلح کرده بود و از حمایت‌های حکومت مرکزی هم برخوردار بود اما نتوانست تحت نام کدایی مبارزه علیه امپریالیسم و ادعای دروغین عقب راندن ستم امپریالیستی توده‌های مردم کردستان را فریب دهد. مردم کردستان با اتکا به هوشیاری و تجارب روزانه و نقش حضور آزادانه‌ی احزاب سیاسی به سرعت دریافتند رژیم تازه به قدرت رسیده شرایط بهتری برای زندگی به وجود نمی‌آورد، همان ستمگری‌های طبقاتی، جنسیتی، ملی و سیاسی رژیم قبلی را ادامه می‌دهد و در جنایت‌پیشگی و ددمنشی رخسار جنایتکاران قبلی را سفید کرده است. به دلیل همین ماهیت بورژوا-ارتجاعی بود که نه سیاست‌های اسلام نوع جمهوری اسلامی و نه سیاست‌های متحد رژیم شیعی در کردستان که اسلام نوع سنی را در تشکیلات کردستانی مکتب قرآن نمایندگی می‌کرد، هیچکدام نتوانستند از چنان مقبولیت اجتماعی‌ای برخوردار شوند که با خدعه و فریب یا با

اسلام سیاسی در کردستان سوریه شد و یک مقاومت شکوهمند را در برابر تروریست‌ها و جنایتکاران داعش سازمان داد.

سؤال: انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید. این امر چه تأثیری در توسعه جنبش انقلابی کردستان داشت؟ جمهوری اسلامی را از منظر مبارزه طبقاتی و سرمایه داری چگونه تعریف می کنید؟

پاسخ: انقلاب در سال ۱۹۷۹ به این معنا که سلطنت پهلوی را درهم شکست به پیروزی رسید، اما این انقلاب از ابتدا اسلامی نبود. سوسیالیست‌ها و گروه‌های ملی در سرنگون کردن رژیم پادشاهی نقش بسزایی داشتند و اتفاقاً کمونیست‌ها در دوران حکومت محمد رضا شاه بیش از اسلامی‌ها و دیگر مخالفین شاه مورد هجوم و سرکوب قرار گرفتند. انقلاب ۱۹۷۹ در واقع از سوی ضد انقلاب اسلامی سرکوب شد. اما شرایط انقلابی برآمده از این تحولات سیاسی بیشترین تأثیر را بر تولد و توسعه جنبش انقلابی کردستان به معنای توده‌ای آن داشت. به وجود آمدن خلاء در قدرت سیاسی و حاکم شدن یک قدرت دوگانه در سطح سراسری به نیروهای انقلابی در کردستان امکان فعالیت آزادانه داد. در واقع جنبش انقلابی کردستان همپای جنبش انقلابی مردم ایران رشد کرد و در ادامه به هر اندازه که جنبش انقلابی در سطح سراسری به قهقرا رفت، جنبش انقلابی کردستان نیز منزوی شد، در موقعیت تدافعی قرار گرفت و توش و توان اولیه‌ی خود را از دست داد. ماهیت طبقاتی جمهوری اسلامی از همان فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روشن بود. این رژیم علی‌رغم شعارهای پوشالی در مورد دفاع از کوخ نشینان و مستضعفان در برابر کاخ نشینان و طاغوتیان بلافاصله به بازسازی نظم طبقاتی پرداخت. برای مثال منازلی که در جریان انقلاب توسط زحمت‌کشان بی‌خانمان تصرف شده بود به تدریج بازپس گرفته شد و پاسداری از ساحت مقدس مالکیت خصوصی به مهم‌ترین وظیفه حزب الهی‌ها تبدیل شد. نهادهای سرمایه با هدف سلب مالکیت از جامعه به نفع حاکمیت بورژوازی ابقا شدند و تنها نام و نقاب جدیدی برگزیدند، بنیاد پهلوی و جمعیت خیریه‌ی پهلوی جای خود را به بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی و ستاد اجرایی فرمان امام دادند. از ظرفیت‌های سازمان‌های امنیتی رژیم ساقط شده‌ی پهلوی نیز برای سرکوب نیروهای انقلابی استفاده شد و ساواکی‌های گذشته به سپاهی‌ها و اطلاعاتی‌های رژیم تازه به قدرت رسیده تبدیل شدند. در واقع جمهوری اسلامی رسالت دفاع از منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار در برابر طغیان کارگران و زحمت‌کشان و پاسداری از نظام سرمایه‌داری در مقابل گزند انقلاب را برعهده گرفت و این

منافع و صف‌بندی‌های طبقاتی قبل و بعد از انقلاب ۱۹۷۹ نیز ادامه یافت و به این اعتبار ناسیونالیسم و سوسیالیسم دو مولفه‌ی اصلی ایدئولوژیک در جنبش کردستان بوده‌اند. اما به طور مشخص اگر از بخش انقلابی جنبش سیاسی و اجتماعی در کردستان سخن بگوییم آن وقت می‌توانیم ادعا کنیم که مولفه‌های فکری این جنبش افکار و عقاید سوسیالیستی بوده است. به این اعتبار در ۴۷ سالگی که از حاکمیت دیکتاتوری سرمایه و استبداد مذهبی جمهوری اسلامی می‌گذرد، به هر میزانی که جنبش انقلابی در کردستان به رهبری سوسیالیست‌ها تقویت شده است، بورژوازی اسلامی موقعیت ضعیف‌تری پیدا کرده است. جنبش انقلابی کردستان که از زاویه منافع طبقه‌ی کارگر و ستم‌دیدگان جامعه مسائل را پیگیری می‌کند هم پاسخ‌های واقعی‌تری به مسئله‌ی



فلسطین و مسئله‌ی کردستان می‌دهد، هم از نقطه‌نظر سوسیالیستی بهتر می‌تواند مبارزه‌ای موثر در مقابل دخالتگری امپریالیستی را سازمان دهد، هم با هیچ کدام از جناح‌های بورژوازی چه از نوع سلطنتی یا اسلام سیاسی جمهوری اسلامی یا از نوع لائیک و لیبرالی که اپوزسیون بورژوازی وعده می‌دهد، بر سر حراج حق و حقوق توده‌های رنجبر سازش و مماشات و شراکت نمی‌کند و قاطعانه و تسلیم‌ناپذیر در راس هر گونه مبارزه‌ی عادلانه علیه استثمار و بی‌حقوقی‌های مختلف قرار دارد. این جنبش انقلابی نیرومند مانع اصلی رشد جریان‌ات اسلام سیاسی در کردستان ایران (روژه‌لات) بوده است، کما اینکه دیدیم در فلسطین با تضعیف بخش انقلابی و سوسیالیستی جنبش انقلابی مردم، جریان‌ات اسلامی از نوع حماس و غیره به سرعت رشد کردند. همین واقعیت را در کردستان عراق (باشور) نیز مشاهده می‌کنیم.

در شرایطی که گرایش انقلابی جنبش در این بخش از کردستان به قهقرا رفت، حاکمیت جریان‌ات بورژوا-ناسیونالیست در کردستان عراق زمینه را برای رشد اسلام سیاسی و جریان‌های سازمان‌یافته‌ی این جنبش ارتجاعی فراهم کرد. در مصداق دیگری دیدیم که حضور یک جنبش انقلابی نیرومند به رهبری زنان و شورا‌های شهری در رژه‌آوا مانع تقویت جریان‌ات

زور و سرکوب جنبش انقلابی کردستان را در نطفه خفه کنند. به این ترتیب، به لحاظ ایدئولوژیک جنبش انقلابی کردستان بیش از همه به پایگاه فکری دو طبقه‌ی اصلی اجتماع متکی شد. از نظر تاریخی، فنودالهای کردستان در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم و فرار رضا خان از ایران در سال ۱۳۲۰ و اشغال کشور توسط متفقین از حزب سیاسی مخفی کومله ژ کاف به سمت تشکیل حزب دموکرات کردستان و تاسیس جمهوری مهاباد برای اداره‌ی سیاسی جامعه‌ی کردستان خیز برداشتند.

از سوی دیگر می‌توان گفت که شورش دهقانان مکران در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ در شمال کردستان که توسط همین فنودالها سرکوب شد آغازگر مبارزه‌ی طبقاتی دهقانان و زحمت‌کشان کردستان برای بهتر کردن وضعیت گذران زندگی بود. در سالهای آغازین ۱۳۵۰ مبارزات فردی و جمعی دهقانان در برابر ظلم و ستم خوانین و ارباب‌ها به گستره‌ی همه‌ی مناطق کردستان وجود داشت، در یک نمونه‌ی مشخص دهقانان دارسیران دوش به دوش روشنفکران انقلابی با همکاری چندین روستای دیگر در اطراف شهر مریوان علیه مالکین منطقه مریوان اتحادیه دهقانان را تشکیل دادند. این تشکل در کوچ مردم مریوان به بیرون از شهر نقش بر جسته ای داشتند. اتحادیه دهقانان توانستند نمونه‌های نوینی از مبارزه‌ی اجتماعی و طبقاتی را ارائه دهند. این جنبش‌های اجتماعی که هر کدام منافع و مصالح یکی از طبقات اجتماعی را نمایندگی می‌کردند با تأثیر پذیری از جنبش‌های سیاسی در سطح جهان رفته رفته ریشه‌های فکری و مولفه‌های ایدئولوژیک خود را شکل دادند. طبقات دارا به تشکیل یک حکومت بورژوازی در کردستان زیر پرچم ناسیونالیسم و غصب یا شراکت در قدرت سیاسی فکر می‌کردند و کارگران و زحمتکشان نیز در راستای منافع طبقاتی خویش، از دستاورد های انقلاب ۵۷، از دموکراسی و آزادی مبارزه سیاسی دفاع می‌کردند و در صفوف کومه له به فعالیت می‌پرداختند... طبقه زحمتکش مخصوصاً تحت تأثیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به سوسیالیسم و حاکمیت شورایی و دمکراتیک کارگران و زحمت‌کشان گرایش پیدا کرد. سازمان کومه له پس از جانباختن رفیق محمد حسین کریمی در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل شد. این سازمان بعداً در شهریور ۱۳۶۲ در همکاری با سازمان اتحاد مبارزان کمونیست و کادرهایی از سازمان های دیگر حزب کمونیست ایران را تاسیس کردند.

انعکاس این جهان‌بینی‌ها را در اشعار و آثار ادبی شاعران کردستان و بعدها در افکار و عقاید دانشجویان کورد که در شهرهای تهران و تبریز و شیراز و اصفهان تحصیل می‌کردند نیز مشاهده می‌کنیم. مبارزه‌ی سیاسی مردم کردستان تحت تأثیر



رسالت را در هاله‌ای از تقدس و فریبکاری مذهبی پیچید.

سؤال: از منظر مبارزه طبقاتی، انقلاب اسلامی را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا این محصول تضادهای بین بورژوازی بود یا نتیجه تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا؟

پاسخ: در پاسخ به سوال قبلی تا حدودی به بخش اول این سوال پاسخ دادم و توضیح دادم که ماهیت انقلاب اسلامی نبود، برعکس اسلامی‌ها به عنوان یک نیروی ضد انقلابی و وظیفه‌ی سرکوب انقلاب را



برعهده گرفتند. جمهوری اسلامی به تدریج شکل جدیدی از حاکمیت استبدادی و سرمایه‌داری را حکمفرما کرد و اهداف و آرمان‌های انقلاب را به شکست کشاند. به این دلیل می‌گویم به تدریج که حزب جمهوری اسلامی از همان ابتدا نمی‌توانست همه‌ی نیروها را عقب براند. جریانات سیاسی دیگری همچون جبهه‌ی ملی، سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیروی قابل توجه و موقعیتی انکار نشدنی داشتند. رهبران جمهوری اسلامی که فضای سیاسی و فکری جامعه‌ی ایران را به خوبی می‌شناختند با خدعه و نیرنگ نقشه‌ی حذف مخالفین و رقبای خود را به اجرا گذاشتند. مثلا با استفاده از عبارات و مفاهیم فریبکارانه همچون مستعصف پناهی سعی کردند ماهیت طبقاتی استثمارگرایی خود را پنهان کنند. یا اینکه با استفاده از شعارهای بی‌مسماست استکبار ستیزی و به اصطلاح ضدآمریکایی برخی از سازمان‌های چپ و کمونیست را دچار تشتت فکری و سردرگمی سیاسی کردند. تئوری دفاع از جمهوری اسلامی تحت عنوان عمده بودن تضاد بین خلق و امپریالیسم، حزب توده را به همکار ضد انقلاب تبدیل کرد، پیکار متلاشی شد و یک انشعاب ویرانگر را به چریک‌های فدایی خلق تحمیل کرد. نعمت و برکت جنگ نیز به جمهوری اسلامی کمک کرد تا رقبا و شرکای بورژوازی را یکی یکی حذف کند و پس از آنکه حاکمیت توتالیتر و تک حزبی خود را

تثبیت کرد مخالفین را از لبه‌ی تیغ بگذرانند. به این معنای می‌توان گفت که روند قدرت‌گیری ولایت فقیه هم محصول استیلای سیاسی طبقه‌ی بورژوا بر پرولتاریا بود، هم نتیجه‌ی چیرگی جناحی از بورژوازی اسلامی بر دیگر احزاب و سازمان‌های بورژوازی بود.

سؤال: طبقه کارگر چه نقشی در شکل دادن به جنبش انقلابی کردستان داشت؟

پاسخ: روند شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر در کردستان همزمان با سایر نقاط ایران و بعد از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ سرعت گرفت.

البته پیدایش طبقه‌ی کارگر در ایران از خیلی وقت پیش - در دوران حکومت رضا خان - از بالا و توسط امپریالیستها قوام گرفت. سیاست‌های جدید امپریالیستی مبتنی بر صدور ابزار تولید، استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و مواد خام فراوان در همان مبدا یا کشورهای خاورمیانه بود. به همین منظور زیرساخت‌های رشد صنعت - مخصوصا صنعت نفت - در جنوب ایران فراهم شد و همین امر سرآغاز شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر در ایران بود. بعد از اصلاحات ارضی صدها هزار دهقان در ایران و کردستان از تنها منبع درآمد و معیشت‌شان - زمین - محروم شدند و به ناچار با امید کسب کار و زندگی بهتر روانه‌ی حاشیه‌ی شهرها شدند. سرعت و وسعت جدا شدن دهقانان از زمین، بسیار بیشتر از سرعت و وسعت جلب آن‌ها به عنوان کارگر به مراکز کار و صنعت بود. و همین موضوع باعث شد طبقه‌ی کارگر کردستان شکل ویژه‌ای پیدا کند و به فرودستان و حاشیه‌نشینان شهرها تبدیل شود. بخشی از این طبقه که توانستند نیروی کارشان را به فروش برسانند در شهرداری‌ها، در راهسازی‌ها، به عنوان کارگر کشاورزی و کارگران مهاجر مشغول کار شدند. به هر میزان که طبقه‌ی کارگر شهری در کردستان توسعه پیدا کرد، نقش پرولتاریای کردستان در جنبش انقلابی نیز برجسته‌تر شد. مهاجرت کارگران کورد به کلان شهرها و مراکز صنعتی زمینه‌ی کسب تجربه‌ی مبارزه و ارتباطات کارگران کرد با هم طبقه‌ای‌هایشان در سراسر ایران را فراهم کرد. به این ترتیب طبقه‌ی کارگر در کردستان به یکی از ستونهای اصلی جنبش انقلابی در کردستان تبدیل شد. شکل‌گیری تشکلهای بیکاران، بنک‌ها و شوراهای مردمی در محلات کارگری و حاشیه‌ی شهرها در اوایل انقلاب، تشکیل اتحادیه صنعتگر در شهر سنندج (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷) و برگزاری مراسم‌های اول ماه مه در همین سالها نمونه‌هایی از مبارزات سازمان‌یافته‌ی طبقه‌ی کارگر در بستر جنبش انقلابی کردستان بوده است.



مراسم به تسلیم کشاندن

“پ. ک. ک”

یا “پروسه صلح و آشتی”!

صبح روز جمعه بیستم تیرماه مراسم رسمی و نمادین کنار گذاشتن و آتش زدن اسلحه‌های ۳۰ نفر از گریلاهای “پ. ک. ک” حزب کارگران کردستان، شامل کلاشینکف، بی کی سی و آر پی جی انجام شد. آن‌ها طی بیانیه‌ای اعلام کردند از پیام اوجالان تبعیت کردند و خواهان آزادی او شدند در بخشی دیگر از پیام گریلاها خواهان حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای از پروسه صلح و آشتی شدند. در همان حال رهبری پ. ک. ک “ک. ج. ک” نیز بیانیه‌ای صادر کرد و در بخشی از آن آمده بود این اقدامات با همکاری حکومت اقلیم کردستان، در محلی بنام “غار جاسنه” واقع در اطراف شهرک “سورداش” از توابع سلیمانیه عراق آغاز گردید.

در این مراسم حدود ۲۰۰ نفر از نمایندگان احزاب کردستان عراق و هیأتی از “دیم پارتی”، نمایندگانی از سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی و مدعوینی از ترکیه و اروپا و آمریکا تحت عنوان “شخصیت‌های سیاسی و آکادمیک”، شرکت داشتند. رهبری “پ. ک. ک”، روز دوشنبه ۱۶ تیرماه طی اطلاعیه اعلام کرده بود که مراسم کنار گذاشتن اسلحه و از میان بردن آنها، صبح روز جمعه در منطقه‌ای در اطراف شهرک “دوکان” از توابع سلیمانیه کردستان عراق، برگزار خواهد گردید و از طریق یک شبکه تلویزیونی پخش خواهد شد. البته خبرنگاران نه اجازه پخش مستقیم آنرا داشتند و نه مجاز بودند با کسی از افراد “پ. ک. ک” مصاحبه نمایند.

این درحالی است که روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه عبدالله اوجالان رهبر زندانی “پ. ک. ک” پس از ۲۶ سال با موافقت مقامات امنیتی ترکیه برای اولین بار بطور محدود همراه با جمعی دیگر از هم‌بندانش ظاهر شد و یک پیام ویدیویی ۷ دقیقه‌ای را قرائت نمود. گویا ظاهر شدن اوجالان در این پیام نیز با درخواست “دیم پارتی” و موافقت اردوغان صورت گرفته بوده تا اوجالان بتواند بار دیگر خطاب به صفوف “پ. ک. ک” بطور علنی پیام تسلیم شدنش مبنی بر انحلال “پ. ک. ک” و کنار گذاشتن اسلحه و پایان مبارزه مسلحانه این حزب را اعلام نماید. اوجالان در پیام خود که روز ۲۹ خرداد ضبط شده بود، اعلام کرد که: “روند کنونی گذار داوطلبانه از مرحله مبارزه مسلحانه به مرحله سیاست دموکراتیک و قانونی است. این یک پیروزی است نه یک شکست، اینک زمان صلح و گامهای عملی



است زیرا هدف اصلی ما که به رسمیت

شناختن هویت کردها بود، متحقق شده و روزهای آینده خلع سلاح آغاز خواهد شد. اوجالان خواستار تشکیل یک کمیسیون در پارلمان ترکیه برای نظارت بر باصطلاح "روند صلح و آشتی" شد.

"دیم پارتی" و اوجالان در حالی انحلال "پ. ک. ک" و از بین بردن سلاح را "پروژه صلح و آشتی" می نامند که رجب طیب اردوغان روز چهارشنبه ۱۸ تیر ماه به دنبال انتشار پیام اوجالان، در نشست هفتگی "حزب عدالت و توسعه"، در پارلمان ترکیه همچنان آنرا "ترکیه‌ای بدون ترور" نام برد و تا کنون حاضر به دادن هیچ امتیازی به "پ. ک. ک" و اوجالان نبوده است. حتی به او اجازه ندادند پیام را به صورت آزادانه بیان و ارسال کند. در این رابطه حتی دولت باغچلی رهبر حزب فاشیست حرکت ملی ترکیه که پیشنهاد دهنده طرح باصطلاح "پروژه صلح و آشتی" بود، روز پنج شنبه ۱۹ تیر با انتقاد از اردوغان، گفت: "دولت بیش از این نمی‌تواند سکوت اختیار کند و باید خود را صاحب این پروژه بداند. اینک وظیفه دولت است که اقداماتی انجام دهد".

اما اردوغان فرصت طلبانه می‌خواهد تسلیم و خلع سلاح "پ. ک. ک" را به حساب موفقیت و پیروزی خود به خورد مردم ترکیه بدهد تا بلکه بتواند شکستهای انتخاباتی خود در مقابل رقیبان را که نتیجه تعمیق بحرانهای سیاسی و اقتصادی داخلی و منطقه‌ای ترکیه است جبران کند. اردوغان در سخنانش در پارلمان گفت: "روز دوشنبه ۱۶ تیر با هیأت دیم پارتی ملاقات پر دستاوردی داشتم. در این دیدار ما بر همدف خودمان مبنی بر ترکیه‌ای بدون ترور تأکید کردیم. وقتی دیوار ترور فروپاشید، همه چیز بهتر خواهد شد. ملت ما دهها سال است منتظر آشتی بوده‌اند و باید این پروژه سریعتر و به دور از حادثه ناگوار و خرابکاری مراکز شرارت به نتیجه برسد". به احتمال زیاد منظور اردوغان از مراکز شرارت جریانات مخالف در داخل دولت و برخی از دولت‌های منطقه است.

از سوی دیگر عمر چلیک جانشین رهبر حزب "آک پارتی" و سخنگوی این حزب طی مصاحبه‌ای در این باره گفت: "در صورت کنار گذاشتن اسلحه از جانب پ. ک. ک، اردوغان روز شنبه ۱۲ ژوئیه، سخنرانی همه جانبه‌ای که محتوای آن هنوز معلوم نیست، ایراد خواهد کرد. چلیک افزود که کنار گذاشتن اسلحه شامل، پ. ک. ک عراق، نیروهای سوریه دمکرات و پژاک نیز خواهد بود. چلیک در رابطه با سرنوشت گریلاهای پ. ک. ک نیز به شکلی نا مربوط و مبهم گفت: "در قانون ترکیه چه در مورد کسانی که جرمی مرتکب نشده باشند و خود را تسلیم کنند و چه کسانی که جرمی مرتکب شده‌اند و تسلیم یا دستگیر

می‌شوند، راهکارهای زیادی دارند که هنوز معتبر و کارا هستند. بر اساس گفته چلیک هنوز معلوم نیست حکومت ترکیه چگونه به رهبری و گریلاهای پ. ک. ک برخورد خواهد کرد. اما تولای حاتم نوغوللاری عضو رهبری و سخنگوی فراکسیون "دیم پارتی" در مجلس اظهار داشت کار زیادی پیش رو داریم باید به زودی و قبل از شروع تعطیلات پارلمان، کمیسیونی تشکیل گردد تا تصمیم بگیرد اقدام کند و این پروژه تسریع شود.



کردستان به میان نیامده است، بلکه دولت فاشیست اردوغان حقوق اولیه مردم ترکیه در سراسر این کشور را روزانه مورد تعرض قرار می‌دهد؛ مخالفان سیاسی خود را دستگیر و روانه زندان می‌کند؛ حتی قواعد بازی دمکراسی روال کار را هم زیر پا می‌گذارد؛ کسانی چون صلاح الدین دمیرتاش رئیس حزب سیاسی "هه ده په" و اکرم امام اوغلو شهردار منتخب مردم استانبول که در انتخابات یک میلیون رأی از کاندید حزب عدالت و توسعه بیشتر رأی آورده بود را دستگیر و زندانی می‌کند؛ شهرداران و نمایندگان منتخب در شهرهای کردستان که در نمایش انتخاباتی دولت برگزیده می‌شوند را برکنار و به جای آن‌ها قیوم منتسب خود را می‌گذارد.

دولت ترکیه در همین دوره بیش از هزار عملیات نظامی در کردستان عراق و سوریه که بخش‌هایی از خاک آنها را به بهانه مقابله با پ. ک. ک اشغال کرده انجام داده است، در چنین شرایطی این روند تشدید سرکوب و توسعه طلبی را روند «دمکراتیزاسیون» ترکیه یا روند «صلح جامعه دمکراتیک» نام نهادن معنایی جز خاک پاشیدن به چشم مردم ستمدیده کردستان ندارد. یک حزب سیاسی می‌تواند به دلایل مختلف از جمله نبود یک پشت جبهه قابل اتکا برای این شکل از مبارزه در درون خاک کشور، یا ناخوانایی آن با منافع مبارزه توده‌ای در مقطعی خاص و... تاکتیک مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد، همه اینها برای یک حزب سیاسی قابل درک است. اما خلع سلاح تحت عنوان «پروژه صلح و جامعه دمکراتیک» در شرایطی که دولت اردوغان با اقتدار سیاست‌های فاشیستی خودش را علیه مردم کردستان و سراسر ترکیه ادامه می‌دهد و حتی قواعد دمکراسی روال کار را هم رعایت نمی‌کند جز محتوایی تسلیم طلبانه به اسلحه سوزانی و انحلال پ. ک. ک نمی‌دهد. واقعیت این است که رسالت احزاب ناسیونالیست حتی در شکل «میلیتانت آن» برای حل مسئله کرد و پایان دادن به ستمگری ملی به شیوه دمکراتیک مدت‌ها است به پایان رسیده است



حزب کارگران کردستان "پ. ک. ک"، که زمانی از استراتژی "استقلال کردستان بزرگ"، کوتاه نمی‌آمد، حال به رسمیت شناختن هویت کردها در ترکیه را بسنده می‌داند. معلوم هم نیست هویت کردها در ترکیه توسط چه کسی و چه زمانی به رسمیت شناخته شده است. واقعیت این است که به دلیل وجود جنبش توده‌ای علیه ستمگری ملی و همچنین تحولاتی که در این زمینه در کشورهایی که با مسئله کرد مواجه هستند روی داده، مسئله کرد به یک پدیده عینی، ابژکتیو و غیر قابل انکار نه تنها، در این کشورها، بلکه در خاورمیانه تبدیل شده و انعکاس گسترده جهانی پیدا کرده است. امروز در خاورمیانه بدون توجه به جایگاه مسئله کرد نمی‌توان اوضاع خاورمیانه را تبیین کرد. بنابراین تحت این شرایط برسمیت شناختن یک پدیده غیر قابل انکار تحت عبارت تحقیر آمیز «ترکیه‌ای بدون ترور» از جانب اردوغان نه تنها به معنای دادن هیچ امتیازی به مردم کردستان نیست، بلکه دغلکاری آشکار دولت ترکیه را به نمایش می‌گذارد.

پیام صلح و جامعه دمکراتیک اوجالان و متعاقب آن پروژه خلع سلاح و انحلال پ. ک. ک، در میان بخش‌های از مردم کردستان این توهم و خوش باوری را دامن زد، که رهبری پ. ک. ک در برابر گرفتن امتیازاتی در راستای تحقق مطالبات مردم کردستان آماده خلع سلاح و انحلال خود شده است. اینها در حالی است که نه تنها سخنی از احقاق حقوق دمکراتیک مردم

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان علیه

سیاست فاشیستی جمهوری اسلامی

در قبال مهاجران افغانستانی ساکت نشینیم!

این اقدام ضد انسانی جمهوری اسلامی این انسان‌های بیگانه را روانه جامعه‌های می‌کند که اگر از طناب دار اعدام رژیم همزاد جمهوری اسلامی در افغانستان نجات پیدا کنند، در جهنم تحت حاکمیت طالبان آینده ای جز تباہ شدن در انتظارشان نیست.

در حالیکه مردم و بخصوص زنان افغانستانی فراری از توحش طالبان در همه جا با آغوش باز پذیرفته می‌شوند، جمهوری اسلامی با این قساوت آنها را بکام مرگ و نیستی می‌فرستد.

فشار و رنجی که طی دهه‌های گذشته از جانب جمهوری اسلامی به مهاجران افغانستانی تحمیل شده است، لکه ننگی است بر دامن جنایتکاران اسلامی و مصداق برخورد بیگانه ستیزی یک رژیم فاشیستی علیه مردمانی است که سالهاست بعنوان شهروندان شریف جامعه مشغول کار و زندگی و همزیستی مسالمت آمیز بوده‌اند. این سیاست شنیع جمهوری اسلامی در قبال مهاجرین افغانستانی باید مورد اعتراض تشکل‌های صنفی و سیاسی، نهادهای انساندوست و جبهه مردم آزادیخواه قرار بگیرد. باید با عروج ناسیونالیسم کور ایرانی و افغان ستیزی مقابله کرد.

جامعه ایران و تشکل‌های موجود آن در مقابله با جنگ اخیر و اتخاذ سیاست روشن و انسانی درقبال آن نشان دادند که جامعه ایران ظرفیت مقابله با رفتار وحشیانه رژیم اسلامی در قبال مهاجرین را دارد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، این جنایت جمهوری اسلامی را محکوم می‌کند و از مردم آزادیخواه می‌خواهد در اعتراض به این وحشیگری آشکار به کمک هم سرنوشتان خود بستانند.

مرگ بر رژیم سرکوبگر اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی

۱۶ تیر ۱۴۰۴

۷ ژوئیه ۲۰۲۵

اطلاعیه مشترک



سرکوب مهاجران افغانستانی،

سرکوب کارگران ایران است!

دستگیری و اخراج صدها هزار مهاجر افغانستانی توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی که به وحشیانه‌ترین شکل در جریان است، نشان از وحشیگری و کینه‌ی طبقاتی این رژیم، نه فقط از طبقه کارگر ایران، بلکه به‌طور کلی از همه کارگران در هر موقعیت و با هر ملیتی است.

حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران با اخراج گسترده مهاجران افغانستانی چند هدف را دنبال می‌کند. اول این که بدین شکل فضای امنیتی پس از جنگ را در ایران و در کنار دستگیری فعالین سیاسی و کارگری دامن می‌زند. دوم در توجیه ضعف اطلاعاتی خود در مقابل اسرائیل تلاش دارد به دروغ نشان دهد که افغانستانی‌ها اطلاعات افراد و مراکز حکومت را به اسرائیل می‌دادند و اکنون حکومت با اخراج مهاجران این ضعف را از بین می‌برد و امنیت مهره‌های خود را افزایش می‌دهد. در صورتی که درز اطلاعات عوامل و مراکز حکومتی در سطح بالایی اتفاق افتاده است و سوم این که رژیم با این اقدام تلاش دارد تا به دروغ نشان دهد که با بیکاری ناشی از بحران اقتصادی در حال مبارزه است و بدین شکل آن را تخفیف خواهد داد. در صورتی که این ساختار سرمایه‌داری و فاسد حکومت است که باعث بیکاری وسیع و دیگر مشکلات اقتصادی است.

رژیم جمهوری اسلامی در طی بیش از چهار دهه، از مهاجران افغانستانی به شدت سوء استفاده کرده است. آن‌ها برای سرمایه‌داران نیروی کار ارزان و کمتر معترض بودند. کارگران افغانستانی بخش زیادی از صنایع و پروژه‌های عمرانی در ایران را ساختند اما از بیمه، مسکن مناسب و امکانات دیگر کارگران در محیط کار و... بی‌بهره بودند. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها از نیروی کار ارزان کارگران مهاجر ثروت اندوزی کرد، بلکه از سوی دیگر به افکار فاسد نژادپرستانه و افغان ستیزی نیز دامن می‌زد تا مبادا کارگران و مردم ایران با مهاجران متحد شوند. گرایش‌های ناسیونالیستی و پان ایرانیستی نیز در کنار جمهوری اسلامی به ستیز و ستم علیه مهاجران افغانستان مشغول بودند و در این راه در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

اکنون و در این مقطع با اخراج مهاجران

همانطور که انتظار می‌رفت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پس از تحمل شکست در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، برای انحراف افکار عمومی از ضعف و ناتوانی خود، با گسترش سرکوب و بگیر و ببند و یورش به مهاجرین بیدفاع افغانستانی می‌خواهد به خیال خود از مردم معترض زهر چشم بگیرد.

دستگیری صدها نفر به بهانه جاسوسی برای اسرائیل، احکام اعدام‌های فله‌ای و بالاخره فشار و اخراج وسیع مهاجران افغانستانی از جمله اقدامات زبونا‌نایست که جمهوری اسلامی بعنوان سیاست پیشگیرانه علیه مخالفان سیاسی، زندانیان سیاسی و مهاجرین در پیش گرفته است.



طبق اخبار تأیید شده، رژیم جمهوری اسلامی از زمان بعد از آتش بس جنگ اخیر بیش از ۵۰۰۰۰۰ مهاجر افغانستانی را از شهرهای مختلف جمع‌آوری و اخراج کرده است. مردمانی که بخشی از آنها عمر مفید خود را در راه تولید سود برای سرمایه‌داران خونخوار سپری کرده‌اند، کسانی که بخشی از آنها متولد ایرانند و یا از اوان کودکی و نوجوانی در ایران زندگی کرده و هیچ تصویری از جامعه افغانستان و توحش مذهبی طالبان ندارند، زنان، کودکان و سالخورده‌هایی که سالها تحقیر و توهین به جرم افغانستانی بودن را تجربه کرده و از طرف رژیم سفاک اسلامی سپر بلاهای اجتماعی‌ای قرار گرفته‌اند که ساخته و پرداخته خود حاکمان رژیم اسلامی بوده است. یک روز به اتهام ارتکاب به قتل و جنایت، زمانی بعنوان مسبب و عامل گسترش بیکاری در جامعه و یا حضور غیر قانونی، و اکنون به بهانه جنگ ۱۲ روزه اخیر و برچسب جاسوسی برای اسرائیل، چنین مورد بیرحمی و شقاوت قرار گرفته‌اند.

سیاست ضد انسانی جمهوری اسلامی علیه مهاجران افغانستانی

را با مبارزه متحدانه به عقب برانیم!

خط فقر و بدون برخورداری از حقوق اولیه کار می‌کنند. این نیروی کار ارزان، سود سرشاری برای سرمایه‌داران و پیمانکاران ایرانی به همراه داشته و به تداوم مناسبات استثمارگرانه یاری رسانده است.

با این حال، در شرایط تشدید بحران اقتصادی، افزایش بیکاری، تورم و نارضایتی اجتماعی، حکومت جمهوری اسلامی برای انحراف افکار عمومی و سرکوب اعتراضات، سیاست مهاجرت‌سبزی را تشدید کرده است. نسبت دادن اتهاماتی چون «جاسوسی» به مهاجران، تلاشی است برای فرافکنی شکست‌های امنیتی و نظامی و پوشاندن فساد و ناکارآمدی ساختاری حکومت اسلامی. بر کسی پوشیده نیست نژادپرستی و سیاست اخراج مهاجران، بخشی از پروژه گسترده‌تر سرکوب و کنترل اجتماعی است.

جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از گفتمان نژادپرستانه و ملی‌گرایانه، تلاش می‌کند کارگران و زحمتکشان ایرانی را در مقابل مهاجران قرار دهد و شکاف‌های طبقاتی را با دامن زدن به تعصبات قومی و ملی بپوشاند. این سیاست، نه تنها ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و کرامت مهاجران را پایمال می‌کند، بلکه به تضعیف همبستگی طبقاتی و بین‌المللی بین کارگران ایران و افغانستان منجر می‌شود. همان‌گونه که بیانیه تشکل‌های مستقل تأکید می‌کند، «مهاجران زحمتکش افغانستانی هم در عزا و هم در عروسی سر بریده می‌شوند»، آنها قربانیان نظامی هستند که هویت و زندگی آنها را به جرم «افغانی» بودن، انکار و سرکوب می‌کند.

در این شرایط وظیفه فعالان رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در برابر این سیاست‌های ضدانسانی و ارتجاعی، دفاع قاطع از حقوق مهاجران و مقابله با سیاست‌های فریبکارانه و سرکوبگرانه حکومت اسلامی است. تنها با تقویت همبستگی طبقاتی و بین‌المللی کارگران ایران و افغانستان و اتحاد و همبستگی همه جنبش‌های پیشرو اجتماعی می‌توان در مقابل پروژه‌های تفرقه‌افکنانه و نژادپرستانه ایستاد و راه را برای مبارزه مشترک علیه دولت‌های سرمایه‌داری هموار کرد. موج جدید اخراج مهاجران افغانستانی، نه راه‌حل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی ایران است و نه امنیت شغلی و ثبات را برای کارگران و مردم ایران به ارمغان می‌آورد. این سیاست، تنها به تعمیق ستم، فقر و بی‌ثباتی می‌انجامد و باید با ایستادگی و مبارزه متحدانه کارگران و زحمتکشان و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب از هر ملیت و قومیت به عقب رانده شود.

در ماه‌های اخیر بویژه بعد از شکست تحقیر آمیز رژیم جمهوری اسلامی در برابر حملات ارتش اسرائیل، موج جدیدی از اخراج مهاجران افغانستانی از ایران آغاز شده است. این اقدام، هم زمان با تشدید بحران‌های داخلی و منطقه‌ای، بار دیگر مسئله اخراج مهاجران را در مرکز توجه فعالین جنبش‌های اجتماعی و افکار عمومی قرار داده است. بیانیه اخیر تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری و بازنشستگان، به درستی این سیاست را محکوم کرده و آن را بخشی از پروژه تشدید سرکوب و انحراف افکار عمومی از بحران‌های ساختاری جمهوری اسلامی دانسته است.



طبق گزارش‌های سازمان ملل متحد و نهادهای حقوق بشری، جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران پیش از موج جدید اخراج‌ها، حدود ۴ تا ۵ میلیون نفر برآورد می‌شد. از این میان، تنها حدود یک میلیون نفر دارای مدارک اقامتی رسمی بودند و بقیه بدون حق اقامت همواره زیر فشار پیگرد و بگیر و ببند و اخراج و محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی قرار داشته‌اند. از آغاز سال ۲۰۲۵، با تشدید فشارهای سیاسی و امنیتی، روند اخراج مهاجران شتاب گرفته است و رسانه‌های وابسته به حکومت از اخراج دست‌کم ۵۰۰ هزار نفر در بازه زمانی کوتاه خبر داده‌اند. این آمار، تنها بخشی از واقعیت است؛ چرا که بسیاری از اخراج‌ها بدون ثبت در آمارهای رسمی انجام می‌شوند.

پدیده مهاجرت و بدرفتاری و اخراج مهاجران در شرایطی که دولت‌های حاکم با بحران روبرو می‌شوند ریشه در بحران‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری جهانی دارد. افغانستان چند دهه است که زیر فشار دخالتگری و لشکرکشی قدرتهای سرمایه‌داری جهانی و جنگ و کشمکش ارتجاع داخلی، به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نیروی کار ارزان و بی‌دفاع تبدیل شده است. اکثریت مهاجران افغانستانی در ایران، کارگران پیدی و زحمتکشان هستند که در سخت‌ترین و غیر انسانی‌ترین شرایط با دستمزدهای ناچیز و چند مرتبه زیر

افغانستانی، جمهوری اسلامی عملاً آنها را به جهنم تحت حاکمیت طالبان می‌فرستد. هر چند مهاجران افغان در ایران نیز به شدت تحت ستم بودند، اما بخشی از کودکان آنها می‌توانستند تحصیل کنند و عموماً مردان کاری داشتند و با درآمد بخور و نمیر زندگی شان را می‌گذراندند. اما در افغانستان گرفتار در فقر و فلاکت اقتصادی، زیر سلطه‌ی امارت اسلامی طالبان، زنان از حق کار و تحصیل محروم شده‌اند و بیش از بیست میلیون نفر بیکار هستند و عملاً کاری برای آنها وجود ندارد و کودکان دختر نمی‌توانند تحصیل کنند و فاجعه‌ی هولناکی در انتظار آنها است.

در جریان این کوچ اجباری و غیرانسانی ستم‌های مضاعفی بر آنها تحمیل شده است و کارفرمایان سودجو و استفاده‌گر و برخی دیگر مطالبات و حق کارگران افغانستانی را نمی‌دهند. لذا ضروری است تا حد ممکن نهادهای مردم به آنها کمک کنند تا حق و حقوق خود را از کارفرماها و رهن خود را از صاحبخانه‌های آژمند بگیرند.

اکنون وظیفه‌ی ما کارگران و مردم شریف و آزادیخواه است که نسبت به این سرکوب و توحش جمهوری اسلامی علیه مهاجران افغانستانی، اعتراض کنیم. آنها سال‌های مدیدی در ایران کار و زندگی کرده و بخشی از طبقه کارگر ایران به‌شمار می‌روند و کودکان شان در ایران بزرگ شده‌اند. آنها نه تنها حق دارند به‌عنوان مهاجر در ایران باشند، بلکه لایق حق شهروندی ایرانی و حق و حقوق کاملاً برابر با دیگر مردم هستند.

دولت‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی و طالبان دشمن کارگران هستند و از هر موقعیتی برای استثمار و بهره‌کشی و سوء استفاده از آنها دریغ نمی‌کنند. مهاجران افغانستانی که به افغانستان باز می‌گردند با مطالبات بسیاری در مقابل حکومت ارتجاعی طالبان صف‌آرایی خواهند کرد و می‌توانند مبارزه خود را در شرایط جدید پیش ببرند و سازماندهی کنند.

در این شرایط وظیفه فعالان رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در برابر سیاست‌های ضدانسانی و ارتجاعی جمهوری اسلامی، دفاع قاطع از حقوق مهاجران و مقابله با سیاست‌های فریبکارانه و سرکوبگرانه حکومت اسلامی است. ما سوسیالیست‌ها، فعالین کارگری و مردم آزادیخواه، در کنار مهاجران افغانستانی هستیم و هرگونه ستم ملیتی و نژادی و بازگرداندن اجباری آنها را محکوم می‌کنیم. این نه تنها وظیفه انترناسیونالیستی ما است که از آنها حمایت کنیم، بلکه آنها را بخشی از طبقه کارگر و مردم ایران نیز می‌دانیم.
جمعه ۲۰ تیر / سرطان ۱۴۰۴
برابر با ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۵

امضاها:

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

زمانی که نتایهوی فاشیست مدافع زن، زندگی، آزادی می شود!

امید بسته اند، و در لباس آزادی وارد می شوند، اما چیزی جز اسارت نمی آورند. هر تلاشی برای اتصال این جنبش ها به امپریالیستی ها، به معنای بی اثر کردن نیروی انقلابی آن ها است.

همان طور که در روایت های این زنان دیده شد، مقاومت تنها در خیابان یا میدان نبرد شکل نمی گیرد. در زندان، دانشگاه، مدارس، شبکه های حمایتی، کمیته های زنان، آموزش، مراقبت، مستندسازی، و حتی در روایت گری، زنانی ایستاده اند که زیر بمباران هم تسلیم نشده اند. این مقاومت ها، هسته های اولیه ی یک نیروی اجتماعی عمیق تر را شکل می دهند؛ نیرویی که اگر با آگاهی طبقاتی و سازمان یابی انقلابی همراه شود، می تواند بنیان های ستم چندلایه را در هم بشکند. مبارزه برای رهایی زنان بخشی از مبارزه گسترده تر رهایی بشریت است. نمی توان آزادی زن را بدون نابودی سرمایه داری، امپریالیسم و پدر/مردسالاری تصور کرد. و به همین دلیل، وظیفه ی فوری ما، افشای سوءاستفاده از زبان فمینیستی توسط سرمایه داری و امپریالیسم است؛ از اسرائیل گرفته تا آمریکا و متحدان اروپایی شان.

ما باید بار دیگر جنبش رهایی زن را به مثابه بخشی از مبارزه ی انقلابی بازسازی کنیم - از پایین، از دل زندگی های واقعی، از میدان نبرد مقاومت های روزمره. نه با بمب، نه با اشغال، بلکه با آگاهی طبقاتی و سازمان یابی مستقل. بنابراین در ایران و در کردستان هم نباید به نیروها و ائتلاف های سیاسی که برای براندازی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به دخالت قدرتهای امپریالیستی و فشارهای حداکثری ترامپ دل بسته اند، امید بست. لازم است ماهیت واقعی این نوع ائتلاف های سیاسی را برای توده های زنان کار و زحمت افشا کرد.



واقعی داشته باشند. این روایت ها نشان می دهند چگونه امپریالیسم، «آزادی» را برابر با مصرف گرایی، نمادسازی و کنترل سیاسی تعریف می کند؛ تعریفی که در آن زن، نه سوژه ای فعال بلکه ابژه ای تزئینی برای نمایش پیشرفت است. جنبش رهایی زن باید با مبارزه ی طبقاتی گره بخورد. مبارزه ی برای پایان بخشیدن به هرگونه سلطه - جنسیتی، طبقاتی و نژادی. اما همان طور که دینا از لبنان و اولا از سوریه هشدار می دهند، این زبان از سوی قدرت های مسلط ربوده شده و به جای رهایی،



به توجیه خشونت بدل گشته است. به قول دینا، وقتی زبان فمینیسم در دهان جنگ طلبان قرار می گیرد، دیگر کارکردی برای ساختن ندارد؛ بخشی از ماشین جنگ می شود.

این مصادره نه فقط زبان مبارزه را تهی می کند، بلکه توان سازمان یابی مستقل را نیز از جنبش های زنان می گیرد. شعارهایی مانند «زن، زندگی، آزادی» در دهان رژیم هایی چون اسرائیل یا آمریکا، به سلاح تبلیغاتی بدل می شوند، دولت هایی که خود مسبب جنایت های بی شمار علیه زنان اند - چه در غزه، چه در بغداد، چه در کابل - اکنون خود را ناجی جا می زنند و این وقاحت، تنها در سایه ی سکوت رسانه های همسو با سرمایه جهانی ممکن شده است. کمونیست ها از دیر باز هشدار داده اند که مسأله ی زنان نه می تواند و نه باید جدا از ساختارهای تولید و سلطه تحلیل شود. فمینیسمی که به دنبال رهایی واقعی است، نمی تواند با قدرت هایی همدست شود که بنیاد سلطه ی طبقاتی، نژادی و جنسیتی اند. آن چنان که فیدا از غزه یادآور می شود: ما خودمان می دانیم چگونه مقاومت کنیم. این پیام، عصاره ی فمینیسم انقلابی است، جنبشی خودآگاه، سازمان یافته، مردمی، و ضد امپریالیستی

جنبش های زنان در ایران، افغانستان، فلسطین و دیگر مناطق، هم زمان با دو جبهه می جنگند؛ یکی جبهه ی داخلی که ریشه در مناسبات طبقاتی حاکم و سنت های مرد/پدرسالارانه دارد و دیگری جبهه ی خارجی، یعنی نیروها و ائتلاف هایی که به دخالت قدرتهای امپریالیستی

در میانه ی جنگ ها و ویرانی هایی که سرمایه داری جهانی در خاورمیانه به بار آورده، زنان همواره در خط مقدم تحمل رنج بوده اند؛ رنجی نه فقط از بمباران و اشغال، که از تحقیر، نادیده انگاری و سوءاستفاده ای سازمان یافته. گزارش اخیر الهه محمدی با عنوان «زنانی که با بمب آزاد نشدند» از روایت های زنده ی هفت زن از فلسطین، عراق، سوریه، لبنان و افغانستان پرده برمی دارد؛ روایت هایی که فریاد می زنند چگونه شعارهای فمینیستی به ابزار مشروع سازی جنگ و سلطه بدل شده اند.

نظام سرمایه داری جهانی، به ویژه در صورت بندی نولیبرال و امپریالیستی آن، از ابتدا رابطه ای دوگانه با مسأله ی زنان داشته است. از یک سو، سرمایه برای بهره کشی از نیروی کار ارزان زنان به آن ها نیاز دارد، و از سوی دیگر، نظم پدر/مردسالارانه را حفظ می کند تا سلطه ی طبقاتی را بازتولید کند. در این میان، دولت های امپریالیستی در سال های اخیر زبان فمینیستی را نیز مصادره کرده اند؛ زبانی که در بستر مقاومت مردمی شکل گرفت، اکنون در دهان حکومت های جنگ طلب به سلاحی تبلیغاتی بدل شده است.

نمونه ی اخیر آن، ادعای بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اشغالگر اسرائیل، مبنی بر حمایت از زنان ایرانی با استناد به شعار «زن، زندگی، آزادی» است؛ شعاری که از بطن خیزش انقلابی ژینا برخاسته، امروز در خدمت توجیه سیاست های جنگی اسرائیل قرار گرفته است. این همان الگویی است که پیش تر در افغانستان، عراق و سوریه تجربه شد: اشغال گری در لباس رهایی، بمب در پوشش حمایت از حقوق بشر. آیه، روزنامه نگار و فعال حقوق زنان از عراق، روایت می کند که اشغال آمریکا نه تنها سیستم خشونت بار دوران صدام را پایان نداد، بلکه آن را با قدرتی تازه بازتولید کرد. ساختارهای پدرسالارانه، از دل نظام سیاسی ای بیرون آمدند که آمریکا برای عراق طراحی کرد. قوانینی که اجازه ازدواج کودکان و قتل به نام «ناموس» را می دادند، نه اصلاح شدند و نه چالش برانگیز گشتند. آمریکا، آن طور که آیه می گوید، فقط چهره ی نظام سرکوب را عوض کرد؛ خشونت علیه زنان اما پابرجا ماند.

همین الگو را مزدا، فعال زن افغان، به نحوی کوبنده تر ترسیم می کند. او می گوید که نظام جمهوری تحت اشغال ناتو، تنها رنگ زنجیرهای زنان را تغییر داد. زنان به ظاهر آزاد شدند تا در قالب هایی دکوراتیو ظاهر شوند، نه آنکه در تصمیم سازی و سیاست گذاری نقشی

مهاجرت داوطلبانه، پروژه پاکسازی قومی دولت اسرائیل در غزه

در میانه ویرانی‌های غزه، رژیم فاشیست اسرائیل تلاش می‌کند روایت اخراج فلسطینیان را با نامی فریبنده و عوام‌فریبانه یعنی «مهاجرت داوطلبانه» توجیه‌پذیر سازد. انسان‌هایی که میان مرگ تدریجی و تبعید دست به انتخابی اجباری می‌زنند. اما برای ما، ورای اشک‌های ریخته‌شده، باید ساختار مادی این فاجعه را شکافت: نظام سرمایه‌داری جهانی، و نژاد پرستی دولت اسرائیل چگونه به پاکسازی قومی در این نوع پوشش‌ها مشروعیت می‌بخشند؟



رژیم اسرائیل با تکیه بر حمایت آمریکا و متحدین اروپایی آن در ناتو پروژه‌ای را پیش می‌برد که بنیان آن نه بر امنیت که بر انکار هستی ملت فلسطین استوار است. طرح «دفتر مهاجرت داوطلبانه» تلاشی حساب‌شده برای واداشتن مردم به ترک سرزمین خود است، تحت شرایطی که هیچ امکان زیستی، بهداشتی، درمانی یا حتی حیاتی در غزه باقی نگذاشته اند. این پروژه، به‌وضوح شکل امروزی پاکسازی قومی است: تسخیر زمین از طریق حذف فیزیکی ساکنان بومی و جایگزینی آنان با جمعیت مهاجر، اما در اینجا پروژه پاکسازی قومی تحت پوشش پیچیده‌تری چون «مهاجرت داوطلبانه»، «فرصت‌های سرمایه‌گذاری» و «بازسازی اقتصادی» پنهان شده است.

آنچه در ظاهر به‌عنوان «بحران انسانی» به نمایش گذاشته می‌شود، در همانحال بیان عریان یک تضاد طبقاتی است. جنگ علیه غزه نه فقط حمله به یک ملت، بلکه حذف خشونت‌بار طبقه‌ای از مردم است که در نظم سرمایه‌داری و نئولیبرالی جایی ندارند. اخراج داوطلبانه به‌هیچ رو شامل سرمایه‌داران، سیاستمداران وابسته یا تکنوکرات‌های همسو با دولت نژادپرست اسرائیل نمی‌شود. بلکه این کارگران، بیماران، مادران تنها و کودکان گرسنه‌اند که هدف این مهندسی تبعید هستند.

روایت‌های انسانی، از کارگران ساختمانی تا پدران ناتوان از درمان فرزندان‌شان، همگی در یک نقطه اشتراک دارند، آنان نه از جنگ می‌گریزند، بلکه از مناسبات مادی‌ای فرار می‌کنند که زندگی‌شان را به بردگی بدل کرده است. آنان نه پناهجو، بلکه تبعیدشدگان نظم سرمایه‌داری جهانی هستند.

این فاجعه بدون حمایت‌های سیاسی و مالی اتحادیه اروپا و ایالات متحده، نمی‌توانست چنین پیش رود. از حمایت بی دریغ دولت آلمان از اسرائیل گرفته تا لفاظی‌های توخالی فرانسه و بریتانیا درباره «روند صلح»، همه و همه تنها نقابی بر چهره سرمایه‌داری غربی‌اند که نژادپرستی را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی پذیرفته‌اند. برنامه «رویورای خاورمیانه» ترامپ چشم‌اندازی که غزه را به مرکز توریستی بدل می‌کند، بدون حذف مردم آن ممکن نیست. سرمایه‌به‌دنبال «ثبات» است، اما ثبات برای چه کسانی؟ برای طبقات مسلط، شرکت‌های ساختمانی، بانک‌های توسعه و مؤسسات گردشگری - نه برای کودکان گرسنه غزه. اما مردمی که زیر آوار خانه‌های‌شان دفن می‌شوند، هم‌زمان بذره‌های مقاومت را نیز در دل و جان حمل می‌کنند. بسیاری از فلسطینیان علی‌رغم گرسنگی، بیماری و بمباران، حاضر به ثبت‌نام در پروژه مهاجرت نشدند. از دیدگاه جریان‌ات انقلابی این مقاومت صرفاً یک واکنش احساسی نیست. این مقاومت، بیان آگاهی طبقاتی و ملی در شرایط سرکوب‌شده است. اراده به ماندن، به‌مثابه امتناع از تسلیم‌شدن به منطق سرمایه و استعمار و اشغالگری نظامی دولت اسرائیل، خود نوعی عمل انقلابیاست.

حتی احکام موقت دادگاه‌های بین‌المللی، از جمله دادگاه لاهه، توسط دولت اشغالگر اسرائیل نادیده گرفته شده‌اند. واقعیت آن است که قوانین بین‌المللی، به‌ویژه در شرایطی که روابط قدرت نابرابرند، بیشتر ابزار مشروعیت‌بخشی به وضعیت موجود هستند، نه تغییر آن. تجربه فلسطین بار دیگر نشان داد که آزادی مردم فلسطین و بازگشت، نه از مسیر جلسات دیپلماتیک یا سازوکارهای نهادهای بورژوازی بین‌المللی، بلکه تنها از مسیر مبارزه توده‌ای، مقاومت سازمان‌یافته و تداوم و گسترش جنبش جهانی همبستگی با ملت فلسطین حاصل می‌شود. در برابر پروژه پاکسازی قومی با نام فریبنده «اخراج داوطلبانه»، وظیفه ما نه صرفاً همدردی، بلکه گسترش جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین است. باید این سیاست را به‌عنوان پروژه‌ای سرمایه‌دارانه، نژادپرستانه و ضدانسانی افشا کنیم.

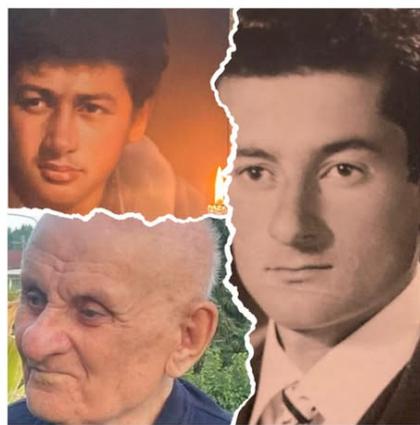
اطلاعیه نمایندگی کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

به مناسبت درگذشت

کاک جعفر عظیمی!

با تأسف فراوان به اطلاع می‌رسانیم که جعفر عظیمی در بامداد روز یکشنبه ۱۳ ژوئیه برابر با ۲۲ تیر ماه ۱۴۰۴ در بیمارستانی در شهر استکهلم زندگی را به درود گفت و دوستان و بستگانش را در اندوهی فراوان فرو برد. او زاده شهر مهاباد در سال ۱۳۱۵ شمسی بود و بعد از فوت پدر و مادرش، خیلی زود سرپرستی خواهران و برادرانش را به عهده گرفت.



کاک جعفر نمونه انسانی متواضع و بدون ادعا، اما سرشار از فداکاری و آزادمنشی بود. در فرهنگ مردسالار جامعه، تنها این نمونه کافی است که او را ارج نهاد. هنگامی که همسرش «باجه رخشنده» در سال ۱۳۶۲ مجبور شد شهر را ترک کند و به صفوف پیشمرگان کومه له بپیوندد، او برای چهار فرزندش، هم پدری و هم مادری کرد. او فراتر از سرپرستی چهار فرزندش در شهر و دوری از همسر و فرزند بزرگشان «ادریس» در صف پیشمرگان، بدون اینکه عضو تشکیلات کومه له باشد، یار و همراه تشکیلات مخفی در شهر مهاباد بود. یکی از رفقای تشکیلات شهر در آن دوران تعریف می‌کرد که کاک جعفر بدون هیچ واژه‌ای از انجام هر ماموریتی در شرایط پلیسی و امنیتی شهر دریغ نمی‌کرد. او در آن دوران با توجه به پوشش اجتماعی مناسبی که داشت، کمک‌های ارزشمندی در انتقال کادرهای جنبش کمونیستی از جمله «غلام کشاورز» به مناطق آزاد شده و تشکیلات علنی کومه له در کردستان بعمل آورد.



تهدیدات و رجز خوانی های خامنه‌ای با هدف تشدید سرکوب

هسته‌ای و دیگر مراکز حکومتی ضربات سختی وارد آمد و خامنه‌ای و سایر مسئولان باقی مانده را نیز روانه پناهگاه کرد، با وجود این خامنه‌ای وقیحانه مدعی پیروزی در آن جنگ است. هدف خامنه‌ای از گفتن این که مسئولان قوه قضائیه "در دادگاههای داخل هم جنایات اخیر را با دقت و هوشیاری کامل پیگیری کنند"، چیزی جز دادن چراغ سبز برای سرکوب هرگونه صدای انتقاد و اعتراض در رابطه با جنگ اخیر در داخل ایران چه در دستگاههای حکومتی و چه در میان مردم عادی نیست.



البته دستگاه فاسد قوه قضائیه حکومت اسلامی به دنبال شکست مفتضحانه نظامی و دیپلماسی، طبق معمول با هدف ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و ساکت کردن هر صدای مخالف و اعتراضی، با وارد کردن اتهام "جاسوسی برای اسرائیل" بدون هیچ دلیل و مدرکی، اقدام به افزایش صدور و اجرای احکام اعدام برای زندانیان و حبس های طولانی مدت برای فعالین جنبش های اعتراضی و اجتماعی کرده بود. خامنه‌ای در بخشی دیگر از سخنرانی خود با تعریف و تمجید از جنگ مدعی شد که جنگ موجب "وحدت عظیم ملی" در ایران شده و از قوه قضائیه خواست که این باصطلاح "وحدت" را حفظ کند. این در حالی است که نتایج شکست فاحش جمهوری اسلامی در جنگ ۱۲ روزه، شکاف و دره عظیمی موجود میان مردم و حکومت اسلامی را عمیق تر کرده است. این جنگ بی کفایتی و بی لیاقتی نظامی جمهوری اسلامی را برجسته تر نشان داد؛ ادعای کذب "اقتدار حکومت اسلامی" علی خامنه‌ای و تبلیغات و رجز خوانی های فرماندهان سپاه پاسداران مبنی بر اینکه "اگر رژیم صهیونیستی دست از پا خطا کند، اسرائیل را نابود خواهیم کرد" را در نظر مردم باد هوا کرد. نتایج این جنگ کوتاه مدت نشان داد که دولت اسرائیل شبکه وسیعی از عناصر وابسته به خود در سطح بالای رهبری سیاسی و فرماندهان فاسد نظامی رژیم اسلامی و دیگر سطوح جمهوری اسلامی سازمان داده که این خود بازتاب نهادینه شدن فساد در ساختار حکومت اسلامی است.

روز بعد از آن نشست، محسنی اژه‌ای جنایتکار

روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه علی خامنه‌ای اولین سخنرانی عمومی خود پس از خارج شدن از پناهگاهی که از ابتدای جنگ ۱۲ روزه در ۲۳ تیر به مدت ۲۲ روز در آن پناه گرفته بود را ایراد کرد. او اولین سخنرانی خود را با حضور محسنی اژه‌ای رئیس و دیگر مسئولان بالای قوه قضائیه رژیم بعنوان دستگاه سرکوب ایراد کرد و طی سخنانی خرافی و کذب به تهدید و رجز خوانی پرداخت. خامنه‌ای گفت: "خدا مردم را به پشتیبانی از دولت و نظام وارد میدان کرد و برخلاف تصور دشمن مردم به حمایت و پشتیبانی جانی و مالی از نظام برخاستند". البته مردم مبارز در این رابطه نه به خیابان آمدند و نه از رژیم اسلامی حمایت کردند، بلکه به تحکیم همبستگی صفوف خود، این دوره جنگی را از سرگذرانده و گام دیگری در مسیر آماده شدن برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی به جلو برداشتند. اتفاقاً همین تحکیم همبستگی در صفوف زنان و مردان آزاده ایران است که خامنه‌ای و دیگر سران رژیم اسلامی را به هراس انداخته است.

خامنه‌ای در این نشست هدف اصلی خود از اولین دیدار علنی پس از خروج از پناهگاه را با رئیس و مسئولان قوه قضائیه که یکی از ارکان سرکوب حکومت اسلامی است، در میان گذاشت. او خواهان برخورد شدید "دادگاههای داخلی" با مردمی شد که در جریان جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی بر خلاف خواست و توقع رژیم موضع گرفته و حقایق جنگ را بیان یا بازتاب دادند. در این رابطه خامنه‌ای گفت: "قوه قضائیه باید جنایات اخیر را از طریق دادگاههای بین‌المللی و داخلی به صورت جدی، با دقت و هوشیاری کامل و ملاحظه همه جوانب پیگیری کند." او گفت: "مردم ایران به خصوص جوانان که پس از جنگ اخیر شور و هیجان دارند، بی صبری نکنند؛ نگویند آقا چرا نشد؛ چرا نکردید؛ چرا اقدام نشد. انتقادات و اعتراض‌ها به مسئولان نظام از جمله بخش نظامی و دیپلماسی ناشی از بی اطلاعی آنها است، باید ابتدا اطلاعات درست به دست آورند و با لحن مناسب نظراتشان را ابراز کنند." از نظر خامنه‌ای مردم باید اطلاعات را از بوق و کرنا و دستگاههای تبلیغ دروغ و جعل رژیم اسلامی به دست آورند که از نظر مردم دهها سال است بی اعتبار هستند.

اظهارات علی خامنه‌ای اعتراف به وجود انتقاد و اعتراضات درونی و بیرونی از سیاستها و عملکرد مسئولان نظامی و دیپلماسی حکومت اسلامی در رابطه با شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی در مقابله با حملات و جنگ با اسرائیل است. جنگی که در آن به مدت ۱۲ روز آسمان ایران بدون هیچ سیستم دفاعی در اختیار و کنترل جنگنده های نیروی هوایی اسرائیل بود؛ شمار زیادی از فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران، ارتش و دانشمندان اتمی رژیم کشته شدند؛ به تأسیسات

جانباختن فرزند اولش "ادریس" در ۱۳ تیرماه ۱۳۶۵ در نبرد با نیروهای مزدور جمهوری اسلامی، اگر چه برای او ضایعه بزرگی بود، اما او این درد بزرگ را هم، با دریغ نکردن از سرپرستی چهار فرزند دیگرش "آرمان"، "آزاد"، "آرزو" و "آگرین" تاب آورد و نهایتاً به همراه فرزندانش مجبور به ترک شهر و پیوستن به "رفیق رخشنده" شدند.

کاک جعفر در سال ۱۳۶۷ به همراه بخشی از خانواده اش به کشور سوئد کوچ کرد و بقیه عمرش را در این



کشور بسر برد. خانه او در خارج کشور در طی همه این سالیان برای رفقای کومه له خانه پدر/مادری بود و او همواره با احترام به فعالیت های سیاسی همسرش "باجه رخشنده" و "آرمان" که به عنوان کادرهای کومه له فعالیت می کردند برخورد می کرد و خود نیز یکی از حامیان همیشگی کومه له بود. مردم کردستان و کومه له با مرگ کاک جعفر، یکی از انسان های شریف و دلسوز خود را از دست دادند.

نماینده کومه له در خارج کشور و همه رفقای کومه له، مرگ کاک جعفر را به همه اعضای خانواده "عظیمی" و "بلوری" و سایر بستگان، به مردم شهر مهاباد و کردستان و بویژه به همسرش "باجه رخشنده" و فرزندانش "آرمان"، "آرزو"، "آزاد" و "آگرین" صمیمانه تسلیت می گویند و خود را در اندوه فقدان کاک جعفر عزیز شریک می دانند.

یاد جعفر عظیمی عزیز و گرامی است!

نماینده کومه له در خارج کشور

۱۳ ژوئیه ۲۰۲۵ برابر با ۲۲ تیر ماه ۱۴۰۴

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایرانموج اعدامها و تشدید سرکوب رژیم درمانده جمهوری اسلامی را با مبارزه متحدانه در هم شکنیم! “هیچ زندانی، هیچ اعدامی، هیچ سرکوبی، مبارزین را از مسیر آزادی و برابری باز نخواهد داشت!”

ابتداییترین حقوق انسانی، سالهاست که به ناحق رنج می‌برند! بسیاری از این زنان قربانی فقر، تبعیض و خشونت ساختاری هستند. بهره‌کشی جنسی، بیگاری، تحقیر مداوم و شرایط ضد انسانی، زندگی روزمره آنان را تشکیل می‌دهد. امروز، زنان مبارز و زندانیان سیاسی نیز به این جهنم زمینی تبعید شده‌اند. اما رنج آنان، از رنج زنان فراموش شده “قرچک” جدا نیست. همان طور که زندانیان سیاسی اعلام کرده‌اند: “هیچ زندانی، هیچ اعدامی، هیچ سرکوبی مبارزین را از مسیر آزادی و برابری باز نخواهد داشت. این مسیر، مسیری است خونین و دشوار، اما مسیر ماست. مسیری که با ایستادگی هزاران مبارز و جان‌باخته آبیاری شده و تا نابودی کامل استبداد و استثمار ادامه خواهد یافت. ما می‌دانیم که هیچ راهی به‌رهایی نیست، مگر از دل مبارزه اجتماعی. ما صدای بی‌صدایانیم، صدای رنجی که جمعی است و رهایی‌اش نیز تنها جمعی خواهد بود.”

صدای زندانیان سیاسی باشیم و عرصه را بر رژیم مفلوک و ضیف‌تر از همیشه، تنگ‌تر کنیم. این عرصه که امر مشترک همه جنبش‌های اجتماعی در ایران است، یکی از حلقه‌های بهم پیوستگی و اتحاد این جنبش‌هاست. در شرایط کنونی فقط با برپایی تجمع‌های اعتراضی در مقابل زندان‌ها در سراسر ایران و با تنها نگذاشتن خانواده زندانیان محکوم به اعدام در این کارزار، با برافراشتن پرچم مبارزه علیه مجازات اعدام و خواست آزادی زندانیان سیاسی در اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان و با برپایی کارزارهای سیاسی و تبلیغی در خارج از کشور، علیه مجازات اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی، می‌توان رژیم جمهوری اسلامی را از ادامه موج اعدام‌ها و از به بند کشیدن مبارزان سیاسی و فعالین جنبش‌های اجتماعی به عقب راند. هم‌صدا با زندانیان سیاسی و کارزار “سه شنبه‌های نه به اعدام”، علیه این جنایت سازمانیافته دولتی و عمل ضد انسانی بپا خیزیم!

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۰ تیر ۱۴۰۴ / اول ژوئیه ۲۰۲۵

در هفته‌ها و روزهای اخیر، ایران صحنه‌ی یکی از گسترده‌ترین موج‌های سرکوب، بازداشت و اعدام بوده است. براساس گزارشات، تنها طی دو هفته گذشته، بیش از ۷۳۴ نفر در شهرهای مختلف ایران و ۲۴ نفر به اتهام جاسوسی برای اسرائیل، بازداشت شده‌اند و تنها در ماه خرداد بیش از ۱۴۰ زندانی اعدام شده‌اند.

این فجایع در شرایطی رخ می‌دهد که پس از آتش‌بس شکننده میان جمهوری اسلامی و اسرائیل، موج تازه‌ای از انتقام‌گیری و سرکوب در سراسر ایران آغاز شده است. حمله موشکی اسرائیل به زندان اوین، جان دست کم ۷۱ زندانی و شهروند بی‌دفاع را گرفت و سرنوشت بسیاری از زندانیان سیاسی و عقیدتی همچنان در ابهام باقی است. در پی این حملات، صدها زن زندانی به زندان “قرچک ورامین” و مردان به “زندان تهران بزرگ” منتقل شده‌اند، انتقال‌هایی اجباری، غیرانسانی و همراه با تشدید محدودیت‌های بهداشتی و امنیتی.

اگر چه عمر ننگین جمهوری اسلامی با سرکوب، اعدام و تبعید مخالفینش عجین است و هر صدای اعتراضی با سرکوب و زندان و طناب دار پاسخ گرفته است. اما امروز، این سرکوب‌ها تنها حربه سر پا ماندنش است. اعدام‌های دسته‌جمعی، محاکمه‌های فرمایشی، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی با زندانیان سیاسی و تبعید آنان به زندان‌هایی با شرایط طاقت فرسا، نشانه‌های آشکار یک حکومت در حال زوال است. حکومتی که دستش از “محور مقاومت” کوتاه، ناتوان در برابر بحران‌های چند لایه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بازنده در جنگ ارتجاعی با اسرائیل و آمریکا، اکنون می‌خواهد انتقامش را از مردم و فعالان سیاسی بگیرد، بقای خود را تنها در ارباب و خشونت می‌بیند، غافل از اینکه اکنون دهه شصت نیست که در سکوت هزاران زندانی سیاسی را اعدام کرد، اکنون زندان‌هایش هم عرصه مبارزه و ایستادگی است و حربه سرکوبش هم ره بجایی نخواهد برد. مبارزه و اعتصاب زندانیان در “کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام” در ۴۷ زندان ایران نمونه آن است.

“زندان قرچک ورامین” امروز نماد بارز ستم دوگانه بر زنان است. بیش از هزار زن در سلول‌هایی تنگ غیربهداشتی و پر از خشونت، بدون دسترسی به

در جهت اجرای دستورات خامنه‌ای، رؤسای کل دادگستری و دادستان‌های مراکز استان‌ها را فراخواند و برای آنان در رابطه با پرونده‌های متهمان جنگ ۱۲ روزه دستوراتی صادر کرد. او گفت: “فرمایشات مقام معظم رهبری برای همه ما مسئولان قضائی چراغ هدایتگر راه است. پیگیری مجدانانه جنایات اخیر، از جمله اصلی‌ترین مطالبات معظم‌له از ما بود.” اژه‌ای



گفت، تسریع در پیشبرد و تعیین تکلیف پرونده‌های عناصر متهم به ارتباط با رژیم صهیونیستی ضرورت غیر قابل انکار است و نباید به هیچ وجه تأخیر و تعلل داشت. در تعیین تکلیف سریع پرونده‌های مفتوح مرتبط با عناصر رژیم صهیونیستی نیز که مربوط به قبل از جنگ هستند و ممکن است در حکم “فساد فی الارض” باشند، نباید تعلل کرد.

سخنان خامنه‌ای و اقدامات اژه‌ای قاتل نشان از آن دارد که جمهوری اسلامی به دنبال شکست مفتضحانه در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل بار دیگر می‌خواهد با گسترش اعدام‌ها و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، کارگران و دیگر اقشار مردم معترض به اوضاع فلاکت‌بار معیشتی، بیکاری، گرانی، فقر گرسنگی و نبود آزادی را تحت عنوان نخ نمای “جاسوس اسرائیل”، سرکوب نماید تا حاکمیت نکبت بار خود را برای مدتی دیگر تداوم بخشد. حاکمان دزد و فاسد رژیم نمی‌خواهند قبول کنند که توازن قوای موجود میان جبهه توده‌های مردم زحمتکش و رژیم به نفع آنان به هم خورده است. رژیم جمهوری اسلامی اکنون در اوج ضعف و زبونی در بن‌بست قرار گرفته و راه حلی برای عبور از بحران‌های همه جانبه‌ای که گریبانش را گرفته ندارد. در چنین شرایطی جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی در مقابل موج جدید دستگیری و شکنجه و اعدام دست روی دست نخواهند گذاشت و با از سرگیری و تداوم اعتصابات و اعتراضات خود، جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی خواهند ساخت. بدون تردید اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای با رویه تعرضی تری رژیم جمهوری اسلامی را به چالش خواهند کشید و بر متن تداوم این مبارزات، ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم خواهند آورد.